

سخنی درباره مسایل سازمانی و موازین حزبی

شکستن مقاومت توده ها از هیچ جناحی دریغ ندارند. مخالفین جنگ خانمان برانداز را با شدت سرکوب می کنند. کارگران اعتصابی را بدون کوچکترین مجوز قانونی روانه سیاهچالها می کنند. سرکوب اعضا و هواداران سازمان های ملی و مترقی همچنان ادامه دارد. شکنجه و قتل و کشتار زندانیان سیاسی به سیاست روزمره رژیم تبدیل شده است. به دیگر سخن رژیم برای حفظ پایه های لرزان خود پیش از پیش به ترور و اختناق متوسل می شود.

در چنین شرایطی وظیفه خطیری در برابر اعضا و هواداران حزب که در شرایط سخت و زیر ضربات مستمر ارگانهای سرکوبگر به کار مخفی ادامه می دهند، قرار دارد. تشدید افشاگری سیاسی از طریق بردن بقیه در ص ۲

وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کشور روبه وخامت می رود. بحران سراسر جامعه را فرا گرفته است. مبارزه بر سر قدرت که از فردای روز پیروزی انقلاب بنیان جناح های گوناگون حاکمیت آفاز شده بود، با شدت و حدت روزافزونی ادامه دارد. سیاست رژیم در دفاع از منافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان با مقاومت هر چه گسترده مردم از پایین روبرو می شود. توده های میلیونی زحمتکشان که از جنگ و گرانی و بیکاری و فقر و بی مسکنی به تنگ آمده اند، هر چه بیشتر از رژیم استبداد قرون وسطائی روبرو می گردانند. ناراضی عمومی فراگیر است. این حقیقتی است که دست اندرکاران رژیم نیز قادر به کتمان آن نیستند. سردمداران رژیم ج ۱۰ برای درهم



شماره ۷۸ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۷ آذر ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

مجاهد تنها به قاضی می رود

در صفحات ضمیمه

کارزار جهانی دفاع از توده ای های دربند

حزب کمونیست اسرائیل خواستار

لغو احکام اعدام توده ای ها و فدایی ها گردید

روزنامه "الاتحاد"، ارگان

حزب کمونیست اسرائیل در شماره مورخ ۱۴ اکتبر (۱۲ مهرماه) ضمن کلیشه کردن صفحه اول نامه مردم شماره ۶۶ درباره لغو احکام اعدام توده ای ها و فدائی ها، خواستار لغو این احکام چاپرانه شده است.

"الاتحاد" ضمن پشتیبانی از حزب توده ایران و دیگر نیروهای مترقی، اعدام های پر شمار و شکنجه زندانیان سیاسی در ایران را محکوم کرده است.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست هند

پیروان کشتار توده ای های دربند

دربی انتشار خبر شهادت ۴ تن از رفقای توده ای (رفقا قزلچی، صدیق، فرقانی و رضازاده) حزب کمونیست هند اعلامیه ای بدین مناسبت منتشر ساخت. متن اعلامیه به قرار زیر است:

"کمیته مرکزی حزب کمونیست هند، سرکوب بربرمنشانه اعضای حزب توده ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می کند. بسیاری از اعضای حزب توده ایران به زندان های دراز مدت محکوم شده اند و شماری در زیر شکنجه های وحشیانه به شهادت رسیده اند.

قربانیان اخیر کارزار کمونیست کشی در ایران ۴ تن از اعضای حزب توده ایران، رفقا قزلچی، محمد صدیق، فرقانی و رضازاده هستند. این رفقا در سال ۱۳۴۲ دستگیر شده و تا واپسین لحظات زندگی تحت بازجویی و شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار گرفته بودند.

رژیم ج ۱۰ سوار بر اسب آمریکایی

رضائی فرمانده سپاه پاسداران طی سخنرانی در برابر "دانشجویان مسلمان دانشکاهها" مسائلی را مطرح کرد که تا اندازه ای معرف رژیم است که کشور را دچار بحران عظیم اقتصادی و اجتماعی کرده است. او گفت: حداکثر کاری که انجام داده ایم این است که از سیستم گذشته و سیستم آمریکا در ایران، راس آن را متلاشی کرده ایم. یعنی رژیم شاه و دستیاران اصلی او را از کشور فراری داده ایم، اما خود ما بر اریکه این سیستم سوار شده ایم. این اسبی که ما بر آن سوار شده ایم یک اسب آمریکایی است، اسبی است که هر چند مدت یک بار سر بدست آمریکا می کشد و به سرعت می خواهد خود را به سمت آمریکا ببرد.

در جایی که متوقف می شویم، در جایی که می ترسیم، در جایی که دچار تردید و ابهام می شویم، آنجایی که سرپرستی انقلاب را از دست می دهیم، این سیستم است که بجای ما تصمیم می گیرد" (کیهان، ۱۲ آبان ۶۴).

این اعتراف جالب نیاز به توضیح دارد. باید به آقای رضایی گفت: این شما و سران رژیم فعلی نبودید که رژیم سلطنتی دست نشانده آمریکارا متلاشی کردید، بلکه میلیونها ایرانی با دادن دهها هزار قربانی رژیم منفور سابق را سرنگون کردند و عمال امپریالیسم را فراری دادند و امروز این شما هستید که از همان فراریان با آغوش باز استقبال می کنید. اما اینکه شما بر اریکه سیستم گذشته سوار شدید، حقیقتی است غیر قابل انکار. تردیدی نیست اسبی که شما سوار شده اید اسب آمریکایی است، اسبی که نه "هر چند مدت یک بار" بلکه کام بگام به سمت آمریکا سرکشید و بالاخره نیز گرایش به امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به سیاست مستمر ج ۱۰ منجر شد.

می توان پرسید: چرا سیستم "ولایت فقیه" به بقیه در ص ۲

گذشته از رفیق محمدرضازاده که اعدام شده است، دیگر میهن پرستان شجاع (توده ای) در زیر دست شکنجه کران رژیم به قتل رسیده اند. مگناه نابخودنی "این شهیدان، مبارزه بی گیر در راه آزادی، و استقلال، عدالت اجتماعی و صلح بوده است.

حزب کمونیست هند خواستار پایان بخشیدن بی درنگ به سرکوب همگانی و آزادی توده ای های دربند و دیگر زندانیان سیاسی است. ما دامنه همبستگی حزب خود را با حزب قهرمان توده ایران در راه پیکار پرارزش و خستگی ناپذیر در راه دمکراسی را پیش از پیش گسترش خواهیم داد."

۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵

همبستگی حزب کمونیست کانادا

با حزب توده ایران

در جریان برگزاری مراسم باشکوه جشن چهل و چهارمین سالروز بنیانگذاری حزب توده ایران در کانادا که جلوه پرشکوهی از مراسم همبستگی پرشور احزاب و سازمان های انقلابی و مترقی گوناگون با حزب ما و همچنین مراسم افشای رژیم ج ۱۰ بود، رفیق ویلیام کاشتان، دبیر اول حزب کمونیست کانادا، به همراه جمعی از دیگر اعضای رهبری حزب برادر نیز شرکت جستند. رفیق ویلیام کاشتان طی سخنرانی مبسوطی همبستگی کامل و تزلزل ناپذیر حزب کمونیست کانادا را با حزب توده ایران را اعلام داشت.

در ضمن سازمان حزب توده ایران در کانادا ده ها پیام همبستگی از جمله تلگرام هایی از حزب کمونیست لبنان و حزب کمونیست کبک دریافت کرد.

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

رژیم ج.ا. سوار بر...

سیستم آمریکایی بدل شد؟ در واقع رضائی خود نیز چنین سئوالی را در قالب جملات دیگر مطرح می‌کند، اما پاسخ صریح ننهد.

مردم ایران خواهان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند. این شعار اکثریت قاطع توده‌های میلیونی شرکت کننده در انقلاب و نیز هدف عمده نیروهای انقلابی سیاسی و از انجمله حزب توده ایران بوده و هست و تک تک این خواستها معنی و مفهوم مشخص دارد.

مردم ایران طالب آزادی بودند و هستند. این بدان معنی است که خلق‌های ما خواهان پایان دادن به هر نوع استبداد تحت هر پوششی هستند. سران رژیم ج.ا. که در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب، وعده آزادی می‌دادند و خود را مخالف استبداد معرفی می‌کردند، به تدریج استبداد قرون وسطایی "ولایت فقیه" را به مردم میهن ما تحمیل کردند.

مردم ما خواهان استقلال بودند و هستند. دستیابی به استقلال، بدون کوشش در راه استقلال اقتصادی امکان پذیر نیست. سرمداران ج.ا. در این زمینه نیز به آرمان خلق خیانت کردند. نوسازی مواضع از دست رفته امپریالیسم و تبدیل مجدد ایران به زائده بازار جهانی سرمایه‌داری و حفظ کشور در محدوده تقسیم کار غارتگرانه سرمایه‌داری که اینک به تعمیق هرچه بیشتر وابستگی صنایع و کشاورزی ایران به انحصارهای چند ملیتی منجر شده، نمونه برجسته این خیانت است.

توده‌های میلیونی زحمتکشان خواستار عدالت اجتماعی بودند و هستند. عدالت اجتماعی در شرایط مشخص جامعه ما با اجرای دقیق اصل ۴۴ قانون اساسی دایر بر نظام اقتصادی عادلانه، یعنی گسترش بخش‌های دولتی و تعاونی و تحدید عملکرد بخش خصوصی امکان پذیر بود. در این مورد نیز خمینی و یارانش منافع مشتی غارتگران و صاحبان سیم و زر را بر مصالح توده‌ها ترجیح دادند، در نتیجه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان به مثابه پایگاه اصلی امپریالیسم در کشور، مواضع خود را احیاء کردند.

بدین طریق سیستم گذشته جان گرفت و گرایش سرچه بیشتر به سوی امپریالیسم آمریکا آغاز شد. رضائی بی جهت می‌کوشد تا با استناد به اینکه گویا "در ایران آمریکائی پیدا" نمی‌شود، مناسبات پشت پرده رژیم جمهوری اسلامی با واشنگتن را زیر علامت سئوال ببرد.

۱۶ سپتامبر نشریه "تایمز مالی" نوشت یک کمپانی نفتی آمریکایی یک نفتکش ۲۸۰ هزار تنی را برای بارگیری از جزیره سیری (یکی از جزایر ایران و محل بارگیری نفت) اجاره کرد. دو روز بعد، روزنامه "گاردین" از قول مقامات رسمی اسرائیل نوشت یک هواپیمای باربری آمریکایی که از ایران پرواز کرده بود به علت نقص فنی در اسرائیل به زمین نشست. این هواپیما چه نوع کالایی به ایران حمل کرده بود؟

حتی خود رضائی اعتراف کرده و می‌گوید اگر "مایک هواپیما از پاکستان بخیرم، درست است

که این هواپیما از پاکستان می‌آید اما این به کجا وابسته است و این وابستگی به آمریکا است. چرا که قطعه یدکی از آمریکا می‌آید و آئین نامه آن از آمریکا می‌آید.

"قطعات یدکی و آئین نامه‌های" همه هواپیماهای موجود ایران از آمریکا می‌آید و این امر فقط مربوط به هواپیمای خریداری شده از پاکستان نیست، بلکه شامل همه هواپیماهای ایران می‌شود.

وانگهی نگاهی به فهرست وزراء جدید کابینه موسوی نقاب از چهره سران رژیم برمی‌دارد. شش وزیر کابینه جدید تحصیل کرده آمریکا هستند و سالیان دراز در آن کشور "فن مملکتداری" آموخته‌اند. محمد تقی بانگی وزیر نیرو، حسن عابدی جعفری وزیر بازرگانی، عباس زالی وزیر کشاورزی، علی اکبر ولایتی وزیر خارجه، دکتر مرندی وزیر بهداری و سرهنگ محمد حسین چلائی وزیر دفاع که سالیان دراز در آمریکا بسربرده‌اند، اینک به مثابه عالی‌ترین مقامات دولتی در راس چند وزارتخانه مهم کشور قرار دارند. مگر در سیستم گذشته جز این بود؟

توده‌های زحمتکش علیه این سیستم مبارزه کرده و می‌کنند. در چنین شرایطی رژیم برای حفظ موجودیت خود عاجی جز توسل به تشدید ترور و اختناق ندارد و وقتی رژیم پشت به میلیونها زحمتکش می‌کند، چاره‌ای جز تکیه بر سرنیزه ندارد. تصادفی نیست که رضائی می‌گوید: "ما امروز در بسیاری از قسمتها از طریق رعب عمل می‌کنیم نه از طریق عمل سیستماتیک انقلاب و فرهنگ انقلاب. ما یک رعب سراسری در یک بدنه بوجود می‌آوریم... باید علت این حالت و درمان درد را پیدا کرد...".

نمی‌توان سوار بر اسب آمریکایی شد و "عمل سیستماتیک انقلابی" کرد. فرهنگ اینگونه سواران در اداره کشور جز فرهنگ آمریکایی، یعنی فرهنگ داغ و درفش نمی‌تواند باشد. ده‌ها هزار انسانی که یاد شکنجه گاههای رژیم به مرگ تدریجی محکوم هستند و یا گروه گروه به چوخه‌های اعدام سپرده شده و می‌شوند و سران سپاه پاسداران در این سرکوب فاشیستی نقش عمده را به عهده داشته اند ایگانه گناهاشان آن بود که راه نجات کشور از چنگ امپریالیسم و عمال آن را به مردم نشان می‌دادند.

رضائی ضمن تاکید بر حفظ شعارهای "جنگ جنگ تا پیروزی" و "مرگ بر آمریکا" می‌گوید: "... مسئله آمریکا مدت زیادی است که دارد فراموش می‌شود". این یک امر طبیعی است. حیرت آور آن می‌بود که با ادامه جنگ شعار "مرگ بر آمریکا" به دست فراموشی سپرده نمی‌شد. زیرا ادامه جنگ خانمانسوز میان ایران و عراق خواست امپریالیسم آمریکا است. آیا سران ج.ا. اسلامی نمی‌دانند که با طرح شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" عملاً آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا می‌ریزند؟ تحکیم مواضع نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس که در ارتباط مستقیم با گسترش سیادت آن در کشورهای منطقه است، یکی از مظاهر بارز ادامه جنگ بین

دو کشور همسایه بوده و هست.

در گذشته رژیم شاه ماموریت تقویت موضع امپریالیسم آمریکا را در منطقه به عهده داشت، امروز رژیم ج.ا. این وظیفه را به طریق دیگری یعنی با ادامه جنگ امپریالیسم پرافروخته انجام می‌دهد. بهر حال تاریخ تکرار می‌شود.

تاریخ در این پدیده تکرار می‌شود که وقتی هیات حاکمه به مدافع بهره کشان تبدیل می‌گردد، راهی جز توسل به سیاست سرکوب مردم ندارد. و این هم به نوبه خود به معنی مخالفت آشکار با هرگونه آزادی و نوسازی اجتماعی یعنی خواست توده‌های میلیونی مردم بوده و هست.

تکرار تاریخ در عین حال بار دیگر این نکته را تأیید می‌کند که هر قدر هم بحران رژیم عمیق باشد، طبقه حاکمه آن هیچگاه داوطلبانه از مواضع خود عقب نشینی نخواهند کرد و تسلیم اراده خلق نخواهند شد. لنین می‌گفت که "استثمارگران و ملاکان درنده خو و طبقه سرمایه‌دار به اقتناع تسلیم نمی‌شوند... هر قدر فشار طبقات ستمکش شدیدتر باشد، هر چه به این هدف نزدیک تر می‌شوند که هر نوع ستم و استثمار را واژگون کنند... مقاومت استثمارگران بیشتر می‌شود" (مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص ۴۴۲).

فقط وحدت و یگانگی زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی و میهن پرست است که می‌تواند این مقاومت را درهم شکند. این یگانگی "درمان درد" است. این درمان یک بار در انقلاب بهمن ۵۷ روی رژیم بیمار شاه با موفقیت آزمایش شد. روزی که مردم فداکار ایران دست به دست هم رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی را همراه با اسب آمریکایی آن به زباله دان تاریخ سپارند نیز، چندان دور نیست.

به مامی نویسند

* صنایع فولاد اهواز اخیراً نیز ۲۰۰ نفر از کارگران روزمزد خود را اخراج کرده است.

* بدنبال اعتراض‌های اخیر کارگران نفت بخاطر افزایش حقوق، بالغ بر ۲۰۰ نفر از کارگران اخراج و تعدادی نیز بازداشت شدند.

* به تشخیص حاکم شرع گرمسار، حدود ۱۰۰ هکتار زمین که در سال ۱۳۶۴ شامل اصلاحات ارضی شده و بین سی نفر از دهقانان تقسیم شده بود جزو اراضی موقوفه قلمداد شد. دهقانانی که تا پایان سال ۵۷ اقساط مربوطه را پرداخته‌اند و پس از انقلاب از پرداخت آن خوداری کرده‌اند، در اعتراض به فتوای حاکم شرع برخورد‌های شدیدی با مامورین داشته‌اند که هنوز ادامه دارد.

* از چندی پیش از دفن جسد شهدا در گورستان کفرآباد شیراز جلوگیری می‌شود. علت این است که در این گورستان بین خانواده‌های شهدای انقلابی و ماموران رژیم درگیری‌ها و برخورد‌های متعددی وجود داشته است.

سخنی دربارهٔ

حزب به درون توده‌ها به قصد بسیج نیروهای ضد رژیم یکی از وظایف اساسی همهٔ هسته‌های حزبی است. اعضا و هواداران حزب باید از کلیهٔ امکانات برای تحکیم پیوند با توده‌های زحمتکش و در درجه اول طبقه کارگر استفاده کنند. باید با تمام نیرو از خواسته‌های اقتصادی و سیاسی کارگران و دیگر زحمتکشان حمایت و پشتیبانی کرد. فعالیت تبلیغاتی و روشنگری باید در وهله نخست به محیط کارگری به کارخانه‌ها و محلات کارگری انتقال یابد.

توده‌ایها همیشه در خدمت خلق بوده‌اند و در این راه از هیچ گونه فداکاری و از خود گذشتگی دریغ نکرده‌اند. مبارزه در راه منافع زحمتکشان و تامین سعادت و خوشبختی آنها در سرلوحه سیاست حزب توده ایران قرار داشته و دارد. از حزب طبقه کارگر که از درون خلق برخاسته و منعکس کنندهٔ آرمان مقدس توده‌های محروم است، جز اینهم نباید انتظار داشت.

پس از یورش وحشیانه به حزب تودهٔ ایران تعداد قابل توجهی از اعضا و هواداران حزب مجبور به ترک وطن شدند و اینک در سراسر جهان پراکنده‌اند. ولی مهاجرت اجباری سیاسی بهیچ وجه مانع از ادامهٔ مبارزه نشده و نمی‌تواند باشد. اکثریت قاطع رفقای ما در خارج از کشور هر کدام به طریقی به مبارزه ادامه می‌دهند. طبیعی است که هدف فعالیت اعضا و هواداران حزب در خارج از کشور عبارت است از کمک به هسته‌های حزبی درون کشور.

ناگفته پیداست که بدون احیاء سریع و تقویت همهٔ جانبهٔ هسته‌های حزبی نمی‌توان به وظیفهٔ سنگین و دشوار مبارزه در راه سرنگونی رژیم ج.ا.تحقق بخشید. دستیابی به این هدف ارتباط ارگانیک با مراعات اکید انضباط آگاهانه از جانب فرد-فرد اعضا و هواداران حزب دارد. متأسفانه باید گفت عدهٔ انگشت شماری در خارج از کشور به اعمالی دست می‌زنند که ناقض اصول و موازین پذیرفته شده در حزب طبقه کارگر است. منظور ما گروه سه نفری است که چندی پیش اطلاعیه مربوط به تعلیق آنها از عضویت اصلی و مشاور کمیته مرکزی در "نامه مردم" اعلام شد.

اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج کشور در نامه‌هایی که برای "نامه مردم" می‌فرستند از ما می‌پرسند چرا به آنها پاسخ نمی‌دهیم. علت روشن است. بخش عمدهٔ آنچه این گروه (رفقا باپک امیرخسروی، فریدون آذرنور و فرهاد فرجاد) منتشر کرده و می‌کنند فاقد اصالت است و جز تحریف آشکار و نقل و قول‌های غیرمستند و اتهامات بی پایه و اساس نبوده و نیست. وارد شدن در اینگونه مسائل در شأن ارگان مرکزی حزب نیست و نمی‌تواند باشد.

"نامه مردم" همیشه سعی کرده تا مسائل حادی را که در برابر حزب قرار دارد مورد بررسی قرار دهد. اکنون نیز درصدد است سلسله مقالاتی در این زمینه منتشر سازد. برای اینکه خواست

خوانندگان "نامه مردم" برآورده شود ما سعی خواهیم کرد در چارچوب ارزیابی‌های خود پیرامون این ویا آن موضوع، به برخی از نظرات نادرست گروه سه نفری نیز اشاره کنیم.

مراعات انضباط آگاهانه که ما از آن یاد کردیم چیزی جز مراعات اساسنامه حزب نیست که فرد-فرد اعضا و هواداران حزب تبعیت بی چون و چرا از مواد آن را داوطلبانه به عهده گرفته‌اند. چنانکه در اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی خاطر نشان شده است، علت عمده تعلیق گروه سه نفری از عضویت کمیتهٔ مرکزی زیرپا گذاردن اصول و موازین حزبی مندرجه در اساسنامهٔ حزب از جانب اعضا این گروه در زمینهٔ انتشار وسیع جزوات و اوراق از کانال غیرحزبی است.

گرچه مضمون و محتوی این جزوات و اوراق که تعداد آنها روز به روز افزایش می‌یابد، تحریف بی‌پروای تاریخ پرافتخار حزب توده ایران، نفی آشکار اصول مورد پذیرش همهٔ اعضا و همه هواداران حزب و نیز لجن مال کردن نهضت ملی و دمکراتیک خلق‌های میهن ما و بدینسان ایجاد نفاق و تفرقه در حزب است، با این وجود هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی برای جلوگیری از هرگونه سوء تعبیری پیرامون ضرورت اظهار نظر آزاد، روی نقض صریح مواد اساسنامه تکیه کرد.

در اینکه عمل گروه سه نفری، یعنی پخش خودسرانهٔ جزوات و اوراق یک عمل ضدحزبی است، جای تردیدی وجود ندارد. حتی ناشرین این اوراق خود به مردود بودن شیوه‌ای که از آن استفاده می‌کنند، پی برده‌اند، ولی آنها برای به اصطلاح تبرئهٔ خویش به شیوهٔ مطرود دیگری متوسل شده‌اند. مثلاً باپک امیرخسروی و فرهاد فرجاد در جزوه‌ای که در مردادماه ۱۳۶۴ پخش کرده‌اند، می‌نویسند: "... شکل و شیوه رساندن آن را به کادریهای حزبی تا آن روزی که کنترل آن از دست تنظیم کنندگان آن خارج نشده و مودیانه از سوی هواداران "هیئت سیاسی" وسیعاً پخش نگردیده بود، تایید می‌نمائیم".

بدینسان آنها برای "تبرئه" خود به ناپسندترین شیوه مغایر با اخلاق کمونیستی دست می‌زنند و چنین وانمود می‌کنند که کار تکثیر این جزوات و اوراق ضدحزبی توسط اعضا حزب توده ایران صورت گرفته است. و این چیزی جز توهین آشکار به اعضا و هواداران حزب نیست. زیرا برای همگان روشن است که اعضا و هواداران حزب ما هرگز به کاری که تنها از عهدهٔ دشمنان آگاه و عناصر ناآگاه برمی‌آید، دست نمی‌زنند.

این شیوه ناپسند در انتشار جزوهٔ اخیر (مردادماه ۱۳۶۴) نیز به کار گرفته شده است. آنها در پایان جزوه می‌نویسند: "این نامه را فعلاً فقط به اعضا کمیته مرکزی می‌فرستیم. از "هیئت سیاسی" می‌خواهیم به ترتیب مناسب "تشکیلاتی" آنرا پخش کند. "تردید نیست که اگر چنین کاری صورت نگیرد، ما حق خود می‌دانیم که در مقام دفاع از حیثیت خود و متوجه ساختن رفقای حزبی به خطری که موجودیت و قانونیت حزب را تهدید می‌نماید، این "نامهٔ توضیحی" را همراه با اسناد ضمیمه به

ترتیب مناسبی در اختیار اعضا حزب تودهٔ ایران قرار دهیم".

از این نوشته چنین برمی‌آید که نویسندگان جزوه به ماهیت عمل ضدحزبی خود آگاهند و درصدد "قانونی" کردن عمل خویش هستند. متأسفانه باید گفت، در اینجا نیز آنها اخلاق کمونیستی را که مراعات آن را به دیگران توصیه می‌کنند، زیرپا می‌گذارند. اینهم دلایل ما:

۱- همهٔ "اسناد ضمیمه" (به استثناء یک نامه) هیچگاه در اختیار اعضا کمیته مرکزی گذارده نشده و از کانال غیرحزبی پخش شده است.

۲- "نامهٔ توضیحی" نیز تا امروز، یعنی ۲۰ آبان ماه ۶۴ به دست اعضا هیئت سیاسی و کمیتهٔ مرکزی نرسیده است. نسخه‌هایی از آنها را رفقای حزبی به ما ارسال کرده‌اند.

باید شهامت داشت و بی‌پروا به چهرهٔ حقیقت نکریست و بدان اعتراف کرد. ولی گروه سه نفری به انواع ترفندها متوسل می‌شوند تا عمل ضدحزبی خود را پرده پوشی کنند.

اصول و موازین حزبی

مسئله عضویت در حزب و مراعات اصول و موازین حزبی یکی از مسائل بنیادی حزب طبقه کارگر است. مارکس و انگلس با گنجانیدن چکیدهٔ نظرات خود در اساسنامهٔ "اتحاد کمونیست‌ها" در این باره نوشتند که عضو این "اتحاد" تنها کسی می‌تواند باشد که با تمام شیوهٔ زندگی و فعالیت خود وفاداری خویش را به اندیشه‌های کمونیستی ثابت کرده است، تابع انضباط است و راز حزبی را نگاه می‌دارد. لنین با اتکاء به رهنمودهای مارکس و انگلس علاوه بر تعیین پایهٔ اجتماعی حزب طبقه کارگر، اصولی را مطرح ساخت که به مثابهٔ "سوی" در برابر رسوخ کسانی که حزب بود که از فردگرائی و جاه طلبی خرده بورژوازی اشباع بودند و شایستگی دارا بودن نام والای کمونیست را نداشتند.

مهم ترین موازین لنینی زندگی حزبی عبارتند از: مراعات اکید موازین مطروحه در اساسنامه حزب، مراعات اکید انضباط واحد از سوی همهٔ اعضا حزب، بدون هیچ استثناء، اجرای بیکیفر اصولیت مرکزیت دمکراتیک و دمکراسی درون حزبی، اجراء قرارها و قطعنامه‌های مصوب ارگانهای مرکزی حزب.

وابسته بودن هر عضو به یکی از سازمانهای حزبی، حس مسئولیت شدید و علاقه مفرط به وحدت و انسجام آن یکی دیگر از اصول بنیادین حزب بشمار می‌رود که ضامن قدرت و رزمندگی آن است.

دریند ۴ اساسنامه حزب توده ایران پیرامون "وظایف عضو حزب" گفته می‌شود که عضو حزب موظف است: مبلغ مرام و مشی حزب باشد و برای تحقق آن مبارزه کند، در راه حفظ وحدت حزب که شرط اصلی نیرو و بقایای آن است با تمام قوا بکوشد و از هرگونه کار گروهی و فراکسیونی اکیدا بپرهیزد، انضباط حزبی را که برای عموم

سخنی درباره...

اعضاء یکسان است مراعات کند، اسرار حزبی را اکیدا حفظ کند و در برابر دشمن هشیار و استوار باشد، از هر عملی که مخالف حیثیت و اعتبار حزب و ارگانهای آن باشد بپرهیزد و سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد.

لنین مخالف سرسخت حزبی بود که در آن به اراده این یا آن فرد هرج و مرج و محفل بازی حکمروا کرده (مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۱۲۴). زیرا وحدت اراده و عمل حزب با تشکیل فراکسیون و گروه بندی همساز نیست. اعضای حزب طراز نوین طبقه کارگر با هرگونه جلوه‌ای از فراکسیون و انحلال طلبی بطور پیکر مبارزه می‌کنند تا پاکیزگی و انسجام حزب را حفظ کنند.

لنین خاطرنشان می‌ساخت که در حزب بودن تنها ثبت نام کردن در فهرست اعضای آن نیست (در این صورت همه عضو حزب هستند)، بلکه لازمه در حزب بودن عضویت در یکی از سازمانهای آن و رزمیدن در صفوف آن با گردن نهادن به یک انضباط جدی است. پذیرش هر ملاک دیگری جز این، صفوف حزب را با خطر آلودگی به عناصر مرد درویر و خواهد ساخت.

این احکام امروز نیز مانند دیروز اصالت خود را حفظ کرده‌اند. گروه سه نفری که مدعی هستند یک قرن سابقه حزبی دارند، این اصول را نادیده گرفته و با سرهمبندی انواع اوراق مشحون از اتهام و برجسب و نقل قولهای خودساخته و نادرست و پخش آنها، عملاً طریقی مطرود محفل بازی و گروه بندی را در حزب پیشه ساخته‌اند. حزبی که به اینگونه شیوه‌ها امکان اشاعه دهد، به گفته لنین حزب کمونیست های وفادار به آرمانهای طبقه کارگر نیست و اشاعه دهندگان اینگونه شیوه‌ها هیچ گونه ارتباطی با طبقه کارگر ندارند.

وظیفه همه توده‌ایهای وفادار به سرنوشت حزب است که با تمام توان با هرگونه پدیده انحرافی از چنان هرکس در هر رده حزبی مبارزه کنند. نباید به هیچ فردی اجازه داد که زیر پوش عوامفریبانه "اصلاح حزب" و "حفظ موجودیت و قانونیت" حزب از پشت به آن خنجر بزنند. نباید اجازه داد تا افرادی ضمن تحریف تاریخ حزب، اینجا و آنجا برخی اسرار حزبی را، از جمله در مورد محل اقامت اعضای رهبری و تشکیل جلسات و... را فاش و مالا در اختیار دشمنان حزب قرار دهند.

اصل مرکزیت دمکراتیک

گروه سه نفری که به اعمال ضد اسانامه‌ای خود ادامه می‌دهند، می‌کوشند تا این اعمال را زیر پوش مراعات مرکزیت دمکراتیک پنهان سازند، حال آنکه نه تنها خود اعتقادی به این اصل ندارند، بلکه دانسته و فهمیده آن را نقض می‌کنند.

مرکزیت دمکراتیک، ترکیب ارگانیک رهبری

متمركز و انضباط آهنین توأم با مراعات دمکراتیسم در زندگی حزبی است. گروه سه نفری می‌خواهد چنین وانمود کند، "مرکزیت" که حزب ما در شرایط ویژه پنهانکاری از آن تبهیت می‌کند، مخالف اصل لینی است و عرصه را بر مه‌داه دمکراتیک در فعالیت حزبی تنگ می‌کند.

هدف از کاربست مرکزیت دمکراتیک حفظ انسجام حزب است. عوامل موثر در شکل گیری انسجام درونی حزب عبارتند از شرایط تاریخی، خصلت و وظایف حزب، وجود مراحل اوج و یا فروکش نهضت انقلابی، اشکال عمده فعالیت حزب در مراحل معین - فعالیت آشکار و پنهان و غیره.

لنین خواستار حزب یکپارچه، واحد، متشکل و منضبط بود و خاطرنشان می‌کرد که "هر عضو حزب در برابر حزب مسئول و حزب در برابر هر عضو مسئول است" (مجموعه آثار، جلد ۶، ص ۴۵۸).

گروه سه نفری که خواستار مراعات اصل مرکزیت دمکراتیک هستند، در اوراق منتشره رهبری حزب و از جمله هیئت سیاسی منتخب کمیته مرکزی را به رسمیت نمی‌شناسند و پدینسان خود، دانسته و یا ندانسته علیه خویش حکم صادر می‌کنند. زیرا به گفته صریح لنین "امتناع از تن در دادن به رهبری ارگان های مرکزی معنایش امتناع از عضو حزب بودن است، معنایش ویرانگری حزب است" (مجموعه آثار، جلد ۷، ص ۲۴۷).

در اینجا تذکر یک موضوع مهم ضرورت دارد. گروه سه نفری که ارگان های مرکزی حزب را به عدم مراعات اصول لینی متهم می‌سازند، وقتی ما به گفته های لنین استناد می‌کنیم می‌نویسند: "رفقای "هیئت سیاسی" در حقیقت از لنینیسم فقط نقل قول کردن های بی محتوا و سینه زدن زیر علم آن و سپهر بلا قراردادن آنرا آموخته‌اند". آیا واقعا هم نقل قول هایی که ما از لنین کرده ایم بی محتوا است؟ این اتهام نیز مانند سایر اتهامات از اساس پوچ است. ما اعتقاد راسخ به اصالت احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم داریم و بر آن نیستیم که این احکام محتوی خود را از دست داده‌اند. حزب ما در مبارزه با هر انحرافی به سخنان آموزگار و طبقه کارگر استناد کرده و خواهد کرد. و این همان واقعیتی است که گروه سه نفری را به خشم آورده است، زیرا این رفقا با آن نقل قول هایی از لنین که همچون صاعقه بر سر نظرات نادرست شان فرود می‌آید، سر مخالفت دارند. برای آنان هر نقل قولی که مخالف اهدافشان باشد بی محتوا است. ما در خلال نوشته خود عیار این ادعا و اتهام را با محک واقعیت خواهیم سنجید. نویسندگان "نامه توضیحی" در "انتقاد" از اطلاعیه هیئت سیاسی می‌نویسند: "ما در کجای نوشته های ما از "دمکراسی کامل" آن هم بدون توجه به شرایط مخفی حزب ... صحبت کرده ایم؟". پاسخ ما این است: در همه اوراق و جزوات به اصطلاح "نامه توضیحی". وقتی مولفین اوراق منتشره خواهان تشکیل کنفرانس

های کشوری در خارج، از طریق مراعات دمکراسی، یعنی انتخابات و مالا تشکیل کنفرانس جهانی (با در نظر گرفتن این که خارج از کشور اعضا و هواداران حزب در سراسر جهان پراکنده‌اند) می‌شوند و معتقدند اعضا و هواداران حزب ما در خارج مخفی نیستند و برای اثبات نظر خود بخش دلخواه از اسانامه حزب را آنهم با تفسیر ناصحیح شاهد می‌آورند، معنایش چیست؟

در صفحه ۴۸ "نامه توضیحی" چنین می‌خوانیم: "ما در این درخواست خود، اجرای اسانامه حزب را در نظر داشته‌ایم که در بحبوحه اختناق محمدرشاه‌اشاهی، در سال ۱۳۵۴ تدوین شده است. هدف آن نه برای ضبط در تاریخ ویا حفظ در آرشیو حزب، بلکه به قصد عملی کردن آن هرچا که ممکن است و هر وقت که شرایط اجازه دهد، بوده است."

ما هم با این نظر موافقیم. برای اینکه بتوان حق را از باطل تشخیص داد به بخش "درباره مقررات کار مخفی" اسانامه مورد استفاده مولفین "نامه توضیحی" مراجعه کنیم. در این بخش گفته می‌شود: "در شرایط کارمخفی و برائش ضرورت های آن می‌تواند در اجرا مقررات و موازین مندرجه در این اسانامه در برخی عرصه های فعالیت حزبی مانده: پذیرش عضویت حزب، حقوق اعضا حزب، شیوه دادرسی‌ها و مجازات حزبی، اختیارات ارگان‌ها و نحوه مهلت فراخواندن آنها، انتخاب و انتصاب و شیوه فعالیت ارگان‌ها و افراد و غیره و غیره در جهت تحکیم مرکزیت، تقویت انضباط و سریت حزبی تغییراتی پدید آید" (صفحه ۱۲).

این تذکر سیار مهم اسانامه‌ای به همه اتهاماتی که گروه سه نفری در زمینه عرصه های فعالیت تاکید شده در این بخش به هیئت سیاسی کمیته مرکزی وارد آورده‌اند، پاسخ دندان شکن می‌دهد. وقتی هیئت سیاسی که مسئولیت اجرای دقیق اسانامه را به عهده دارد، به این بخش از اسانامه عمل می‌کند، مولفین "نامه توضیحی" می‌نویسند "ناخودآگاه ماهیت استبدادی و توتالیتاریستی خود" یعنی هیئت سیاسی را پروز می‌دهد.

آیا بخش فوق الذکر اسانامه حزب با موازین لینی چگونه مراعات مرکزیت دمکراتیک در شرایط مخفی مغایرت دارد؟ لنین ویژگی و خصلت اصلی سازمان انقلابی استوار و پایدار را "از نظر شکل خود در کشوری که رژیم استبدادی بر آن چیره است" سازمان "پنهانکار" می‌نامید و تصریح می‌کرد که پنهان کاری برای چنین سازمانی نهایت ضرورت را دارد "پنهانکاری تا بدان درجه شرایط ضرور برای چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عده اعضا، گزین کردن آنها، وظایف سازمانی و غیره)"

باید با این شرایط مطابقت داشته باشد. بدین جهت ترس از این اتهام که ما سوسیال دمکرات ها می‌خواهیم یک سازمان توطئه گر ایجاد کنیم، ناشی از ساده لوحی خواهد بود" ("چه باید کرد؟"، ص ۹۵).

مجاهد تنها به قاضی می رود

بیانیه فروردین ماه ۱۳۵۸ خطاب به سازمان چریکهای فدائی خلق چه می گفتید و می نوشتید؟ شما نوشتید: "... آنچه به چریکهای فدائی خلق مربوط می شود، درگیری و نحوه فعالیت نایبهای آنان در منطقه است. که بی تردید به دلیل عواقب سیاسی سوء آن، حاکی از اشتباهات جدی در نحوه برخورد و ارزیابی از موقعیت سیاسی - اجتماعی موجود و خلاصه بی توجهی به دام ازبیش گسترده شده امپریالیست ها و مرتجعین محلی است، دامی که گرفتار شدن در آن قطعاً نمی تواند به حال انقلاب سودمند باشد... مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق بایستی بتواند با تفهیم خطیر بودن وضعیت آنها را بر این مهم قانع کند". شما مصلحت دیدید که فدائیان "بلافاصله مشکلات و خواستهای دمکراتیک خود را به ترتیب مقتضی با نمایندگان آیت الله خمینی " در میان گذاشته و با توجهات ایشان " از تأمین و تقسیم های سیاسی لازم در جهت استفاده از حق حیات سیاسی خود برخوردار" گردند. آن موقعیت سیاسی - اجتماعی که فدائیان بنا به مصلحت شما می بایست مراعات کنند، در آن برهه از زمان چه چیزی جز حمایت از خمینی بود؟ شما در بیانیه ای که در مورد مجلس مؤسسان صادر کردید نوشتید اگر "فی الواقع امام تشکیل مجلس مؤسسان را در شرایطی که هنوز از سد امپریالیسم و ارتجاع آسوده نشده ایم به صلاح نمی دانند، ما نیز همچون گذشته یادر قدم ایشان خواهیم نهاد و به دنبال ایشان راه می رویم". و یاد مورد کردستان ابراز "مالامالی از سرور و شادی به خاطر موضعگیری انقلابی پدر تمام ملت ایران" کردید (تلفظ تبریک به امام خمینی و خلق کرد ۲۷ آبان ۱۳۵۸).

حال چگونه است، آن بخش از فدائیان که به موقع خود با ارزیابی از موقعیت سیاسی - اجتماعی موجود خط مشی سیاسی خود را تغییر دادند همراه با حزب توده ایران مورد انتقاد قرار می گیرند؟ چنانکه ملاحظه می کنید برخلاف ادعای "مجاهد" ، شما هم در جناح بندی به اصطلاح خودتان "مرتجع - لیبرال" ، صریحاً از "خط امام" پشتیبانی می کردید و به دیگر نیروها نیز حمایت از آن را توصیه می کردید شما ارتجاع را نه در چهره خمینی، بل در سیمای بهشتی و حزب جمهوری اسلامی خلاصه می کردید. در اعلامیه ای که در رابطه با عزیمت آیت الله طالقانی (پس از دستگیری فرزندان ایشان) صادر کردید، لبه تیز حالات شما نه متوجه خمینی، بلکه غیرمستقیم متوجه حزب جمهوری اسلامی بود، یعنی "کسانی که با سوء استفاده از نام و محبوبیت توده ای رهبری انقلاب خود و کردار ناشایستشان را به گروه مسلبن تحمیل می کنند". هدف ما بهیچ وجه انتقاد از موضع گیری شما در آن شرایط مشخص نبوده و نیست. شما پس از خرداد ۱۳۶۰ در اثبات صحت این موضع گیری گفتید که برای رژیم خمینی به نسبت حمایت مردم از آن "مشروعیت سیاسی" قائل بودید نه مشروعیت ایدئولوژیکی و تاریخی". ولی واقعیت آن است (چنانکه ما با ارائه فقط فاکتوهای چند نشان دادیم)، شما برای خمینی هم مشروعیت سیاسی و هم مشروعیت ایدئولوژیکی قائل بودید. در غیر این صورت نیازی نبود که اصول دین خود را برای ایجاد زمینه لازم در جهت این که خمینی "فرزندان مجاهد خود" را بپذیرد اعلام کنید.

ما در اتخاذ خط مشی سیاسی در اطلاق با شرایط

دانسته و فهمیده به دست فراموشی سپرده می شود. "مجاهد" که امروز از خمینی به عنوان "خمینی دجال"، "دژخیم جماران"، "امام فرومایگان" و "پیر کفتار جماران" یاد می کند، نمی نویسد از کدام تاریخ و بچه علت خمینی تبدیل به دژخیم جماران شد. برخلاف ادعای "مجاهد" خمینی برای مجاهدین خلق همیشه مظهر ارتجاع نبود. مثلاً، در بیانیه تبریک سازمان مجاهدین خلق به ج.ا. خطاب به خمینی چنین می خوانیم: "بیدریزگوارما، برای همه آزادگان، و از گونی کاخ ارتجاع ۲۵۰۰ ساله که تحت رهبری شما صورت گرفت کام مهمی محسوب می شود که شایسته برپا کردن اصیل ترین جشن های مردمی است، کما اینکه مردم قهرمان تهران و اصولاً سراسر کشور در روز ۱۳ فروردین در کنار مزار شهیدانشان چنین جشنی برپا نمودند". در همین بیانیه شما دوستان، خمینی را نه مرتجع بلکه "منادی حرکت مردمی" نامیدید و نوشتید: "این حرکت مردمی که شما رهبر و منادی عمق و اصالت آن بودید، نهایتاً امپریالیسم را به قربانی کردن عزیزترین و گرانقدرترین مزدور خویش که همان شاه خائن باشد ناکزیر ساخت...".

شما به حق نگرانی خود را از کودتای نظامی به دست آمریکا ابراز می داشتید و در این چارچوب خطاب به خمینی نوشتید: "چون آمریکا به خوبی درک می کرد که در برابر رهبری سرسخت شما، هرگونه تلاشی در جهت حفظ شاه بیگمان می تواند برای همیشه پایگاهها و مهزه های امپریالیستی - ارتجاعی را به یک باره از جامعه ریشه کن سازد و تا تمام پل های سازشکارانه و راه های نفوذی امپریالیسم را به طور اجتماعی و تاریخی خراب و مسدود نماید (به نقل از "ایران شهر"، ۲۴ فروردین ۱۳۵۸).

می بینید که موضع گیری شما در مورد خطر امپریالیسم با مواضع حزب توده ایران تشابه کامل داشت، شما هم از توطئه های امپریالیسم علیه انقلاب نگران بودید و در بیانیه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸ نوشتید: "برای ما ۱۰۰۰ از پیش روشن بود که امپریالیسم غدار جهانی به رهبری آمریکا و بقایای ریشه کن نشده ضدانقلاب، به هر ترتیب خواهند کوشید تا در میهن، به طرق مختلف و بویژه از طریق به جان هم انداختن نیروهای مختلف و ایجاد تفرقه در درون نیروهای خلق، آب رفته را به شکل دیگری به جوی باز گردانند". مگر شما نوشتید، "راه ضد استعماری که مدرس ها آغاز کردند، خمینی ها به اوج رساندند" و یا "بر تمام نیروها و جوانان انقلابی است تا با حداکثر آمادگی و جانبازی، مواضع قاطع آن حضرت را پیگیری نموده و از بذل جان دریغ نورزند" (مجموعه اعلامیه ها و موضع گیریهای سیاسی مجاهدین خلق ایران، جلد دوم، ص ۱۵۶ و ص ۱۱۲).

حزب توده ایران هم جزء همان نیروهای بود که از توطئه های امپریالیسم و ایجاد تفرقه درون نیروهای خلق نگرانی داشت و مانند شما در راه خنثی کردن توطئه و تحکیم وحدت نیروها می کوشید.

مگر شما نگفتید که "مجاهدین خلق ایران ادامه تاریخی راه سردار جنگل را در حمایت هرچه بیشتر از مواضع قاطع ضد امپریالیستی، ضد آمریکائی امام خمینی یافته اند" ("مصاحبه برادر رجوی"، قسمت ۶، "مجاهد"، شماره ۱۱۲، ص ۱۱۲). شما که امروز سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را سخت مورد حمله قرار داده اید، فراموش کرده اید که در

"مجاهد" شماره ۲۵۷ سال ۱۳۶۴ چهار صفحه خود را به "پاسخگویی" به مقالات مندرج در "نامه مردم" و "کار" اختصاص داده است. نویسنده مقاله ناسزا و دشنام را جایگزین منطق و استدلال کرده و با عصبانیتی که در سر تاپای این نوشته به چشم می خورد به "پاسخگویی" پرداخته است.

به این کلمات و اصطلاحات که در مقاله "مجاهد" به کار گرفته شده دقت کنید تا شیوه روزنامه نگاری آنانی که خود را آلترناتیو و پرچمدار آزادی ایران می نامند، روشنتر گردد:

"کاسه لیس"، "خائن"، "وقاحت"، "دریدگی"، "باند"، "ترهات و کثافات"، "برباد دادن شرف سیاسی"، "نجاست"، "جرثومه رذیلت"، "لجنزار"، "ابطایل"، "خیانت"، "عرض ناداشته"، "میمون هر چه دشتتر است"، "باند خائن"، "خیانت پیشگان"، "باند خود فروش و خیانتکار"، "ننگین نامه"، "زبان های کثیف و رذیلت پیشه ضد خلقی"، "چشم های لوچ"، "بی آبرویی"، "طالع بینی ای احقانه"، "نجاسات و کثافات را... هر روز با اشتیاق کامل میل می کنند" ...

آیا به کارگیری این شیوه مطرود در بحث پیرامون مسائل مورد اختلاف، صحت نگرانی ما را که در "نامه مردم" ۲۰ تیرماه ۶۴ مطرح ساخته بودیم و موجبات ناراحتی شدید "مجاهد" را فراهم آورده است، به ثبوت نمی رساند؟ ما نوشته بودیم: "آنهائی که امروز شیوه های لجن مالی و برچسب زنی را پیشه ساخته اند، فردا از اختناق و ترور دوری خواهند جست".

این نتیجه گیری، ثمره تلخ تاریخ گذشته و از جمله تاریخ کوتاه پس از انقلاب بهمین ۵۷ است. مگر ارتجاع حاکم در ج.ا. نیز حمله به حزب ما و نیز سازمان مجاهدین خلق را از لجن پراکنی و برچسب زنی آغاز نکرد و به ترور و شکنجه و قتل پایان نداد؟ بهر حال، مقابله با لحن ناشایست "مجاهد" در شان حزب ما نیست که با منطق و استدلال و اصولیت نظرات خود را ارائه می دهد. ما هرگز به حربه بد زبانی و دشنام و افترا متوسل نمی شویم، زیرا این حربه، حربه کسانی است که منطق ضعیف دارند و ضعف خود را با ناسزا و افترا می پوشانند.

برخورد به انقلاب بهمین ۵۷

"مجاهد" در حاشیه فحشنامه یاد شده بخشی از پیام آقای مسعود رجوی را نیز انتشار داده است. در این پیام چنین می خوانیم: مگر نه این بود که حزب توده خود جناح بندی معروف "خط امامی - لیبرالی" (که ما آنرا جناح بندی مرتجع - لیبرال می خوانیم) را به نفع "خط امام" عملداری می کرد؟

"مجاهد" می خواهد وانمود کند که هم در جریان اوچگیری انقلاب و هم بعد از آن مجاهدین خلق مخالف صریح خمینی بوده اند و فرمول "مرتجع - لیبرال" را مطرح می کرده اند.

این شیوه تحریف حقایق برای "مجاهد" تازکی ندارد. چنین بنظر می رسد که تاریخ انقلاب بهمین ۵۷ برای "مجاهد" از روز ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز شده و موضع گیریهای مجاهدین خلق قبل از این تاریخ

مشخص به شما حق می‌دهیم. در آن روزها خمینی و اطرافیان با دادن وعده‌های زیاد که در واقع جز تکرار شعارهای نیروهای انقلابی چیزی نبود، توانسته بودند اکثریت قاطع توده‌های وسیع را به سوی خود جلب کنند و به نوشته شما "محبوبیت توده‌ای" به دست آورند. طبیعی است که هیچ سازمان سیاسی نمی‌توانست این عامل مهم را در تعیین خط مشی سیاسی و شعارهای تاکتیکی خود در نظر نگیرد. بویژه این که رهبری جدید تنها به وعده اکتفا نمی‌کرد و بهر دلیلی در زمینه‌های نظامی و اقتصادی گام‌هایی هم در راه ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم آمریکا برمی‌داشت. شاید به همین دلیل بود که در اولین انتخابات ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین خلق از خمینی خواست که خودش را کاندیدای ریاست جمهوری کند.

بنابراین، این که شما در آن ایام فرمول "ارتجاع - لیبرال" را مطرح می‌کردید با واقعیت تاریخی وفق نمی‌دهد. حال باید پرسید: به چه علت حزب ما و دیگر سازمانها نمی‌بایست نسبت حمایت مردم "از رژیم را در آن برهه از زمان در تعیین خط مشی سیاسی خود مد نظر قرار می‌دادند؟

آنچه را که شما امروز "فتنه ضد امپریالیستی نمائی" خمینی می‌نامید و می‌نویسید: "از قضا خود حزب توده به آن دامن زد" نیز تحریف آشکار حقایق نه چندان دور است. مگر شما نبودید که خمینی را به مثابه "تنها تکیه گاه اساسی توده‌ها در مبارزه شان علیه امپریالیسم آمریکا" معرفی کردید؟ ("مجاهد"، شماره ۲ سال ۱۳۵۷).

سازمان مجاهدین خلق در اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۴ اریب‌هشت ماه ۱۳۵۹ خود نوشت: "ماهنگی و وحدت سیاسی و نظامی همه نیروهای خلق علیه امپریالیسم تجاوزگر آمریکا در چنین شرایط حساسی یک وظیفه مبرم عقیدتی و تاریخی است. به همین منظور سازمان مجاهدین خلق ایران کلیه نفرات نظامی و میلیشای مردمی خود را در سراسر کشور به تبعیت از برادران پاسدار فرا می‌خواند به این ترتیب برحسب دستور سیاسی - نظامی حاضر، به منظور وحدت عمل و وحدت فرماندهی نظامی بر علیه امپریالیسم آمریکا، کلیه اعضاء و تیم‌های نظامی و میلیشای مجاهدین موظفند فرمان برادران پاسدار خود را در هرکجای کشور بر علیه چنایکتاران آمریکائی اطاعت کنند." شامدر تاریخ ۲۴/۵/۱۳۵۹ اطلاعیه‌ای به مناسبت سالروز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر کردید که در آن در مورد "توطئه احتمالی ایادی امپریالیسم آمریکا و مزدوران سلطنت طلب" علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران هشدار دادید.

بیاباید مفاد این اعلامیه را با هم بررسی کنیم. شما در تحلیل اوضاع پس از انقلاب، "سرفصل سیاست های امپریالیستی" را "که برمیانی شکاف ها و مسائل و مشکلات مختلف حل نشده داخلی کشور شکل می گیرد"، بطور کلی در موارد زیر خلاصه کردید:

۱- ایجاد تفرقه و جدائی میان صفوف نیروهای اقشار و طبقات مختلف در داخل کشور و رودرو قراردادن آنها به بهانه‌های مختلف به منظور فراموش کردن دشمن و مبارزه اصلی و یا هرچه کم بارتر نمودن آن و انحراف نیروها از مسیر راستین انقلاب بر مانی بخش ضد امپریالیستی

و اسلامی.

۲- ایجاد هرج و مرج و ناامنی و درگیری های داخلی در مناطق و نواحی مستعد...

۳- زمینه سازیهای مختلف به منظور بی اعتبار نمودن ولجن مال کردن سیاسی و سپس سرکوب نظامی انقلابیون پیشتاز و متشکل ترین پیشاهنگان مبارزه ضد امپریالیستی به خاطر گسترش فضای خشونت و اختناق و به تعارض رسانیدن اختلافات سیاسی و عقیدتی داخلی تا اینکه انقلاب نهایتاً از انجام درونی صفوف خود عاری و وسایل ازم پاشیدن درونی آنها مهیا شود.

۴- بی اعتبار کردن بین المللی انقلاب ایران به منظور انفراد و تنه‌ماندن آن در صحنه جهانی، بر اساس مسائل و شکاف های درونی برای مشروع نمودن دخالت های امپریالیستی.

مجاهدین خلق در آن شرایط برای دفاع از انقلاب لازم دید "مضمون گزارشاتی را که اخیراً در باره احتمال یک ماجراجویی مجدد نظامی تا پایان ماه مسیحی جاری توسط عمال سیا و ضد انقلاب دریافت داشته است، به اختصار به آگاهی عموم خلق قهرمان رسانیده و به خصوص از مقامات مسئول هوشیاری بیشتری بطلبید."

شما نوشتید که: "سلطنت طلبان و دست نشاندگان دست آموز سیا و امپریالیسم آمریکا، انگلیس برای سلطه مجدد خود بر میهن و وابسته کردن مجددش به نحو گذشته، مقدمات پایستی همچون گذشته از روی اجساد تک تک "مجاهدین" عبور نمایند."

شما نیز مانند ما از جمهوری اسلامی به رهبری خمینی در قبال امپریالیسم دفاع می کردید. در همان اعلامیه صریحاً نوشتید:

"مجاهدین خلق ایران همچنان که در نامه مورخ ۲۵ مرداد ۵۹ به امام خمینی اعلام کرده اند، در آینده نیز همچون گذشته آمادگی دارند تا در قبال امپریالیست هادر هرکجای کشور، حتی مسلحانه نیز مواجهه نموده و از این بابت اکیداً خواستار تسهیلات لازم از مقامات رسمی هستند."

شما نیز مانند ما به "فتنه ضد امپریالیستی نهائی" ابداعی حزب توده ایران بلکه به خطر واقعی امپریالیسم معتقد بودید. شما هم مانند ما مجبور بودید در قبال این خطر موضعگیری صریح بکنید. حادثه طیس و حمله نظامی و حمله نظامی آمریکا نشان داد که این خطر توم نیست. شما هم مانند ما برای مقابله با امپریالیسم مجبور بودید از جمهوری اسلامی به رهبری خمینی دفاع کنید، زیرا اکثریت مطلق توده‌های مردم نیز در مبارزه علیه امپریالیسم در این راه پیش می رفتند.

اگر شما در آن شرایط معتقد به "فتنه ضد امپریالیست نهائی" خمینی نبودید، چگونه به کلیه تیم‌های نظامی و میلیشای خود دستور دادید که تحت فرماندهی پاسدارانی که بلاواسطه تابع خمینی بودند، قرار گیرند؟

در همان ایام که شما خواهان تسهیلات لازم برای خود بودید، ما چه می گفتیم و چه می نوشتیم. - به "نامه مردم" مورخ ۴ شهریور ۱۳۵۹ مراجعه می کنیم. در سرمقاله "محدود ساختن فعالیت سازمان های انقلابی به سود انقلاب نیست" چنین می خوانیم:

توان انقلابی مردم زمانی خواهد توانست تجلی عینی یابد که مردم تجهیز شوند و تجهیز مردم به

آن معنا است که ... همه مردم انقلابی، صرف نظر از تعلق شان به این یا آن سازمان سیاسی، به این یا آن مکتب و جهان بینی بسیج شوند و زیرمیرمترین شعار روز، در سنگر واحد و علیه دشمن واحد دوش به دوش به پیش روند.

برای آنکه بتوان در سرکوب دشمن از نیروهای انقلابی به حد کافی سود برد، باید به این نیروها در فعالیت سیاسی شان آزادی عمل داد. باید بند و زنجیر از دست و پا و زبان شان کشود، تا تمامی قدرت تشکل و سازماندهی و افشاکری شان را به منصف ظهور آورند، و نه آنکه بردست و پا و زبان شان بدهند و عرصه فعالیتشان را تنگ تر و تنگ تر ساخت که این بی تردید خواست ضد انقلاب است و خدمت به انقلاب نیست."

ما پس از تذکر اینکه در عرصه اقتصادی "دست تبهکار امپریالیسم از آستین سرمایه داران وابسته و فلولد هما و مدیران طاغوتی بدرآمده"، نوشتیم که در عرصه سیاسی "شاهد آنیم که چگونه در روانی که اتحاد نیروها پیش از هروقت ضرورت عینی یافته، دست هایی در کارند تا جو اختلاف و تشنج را غلیظ کنند و با ایجاد درگیری ها میان سازمان های مختلف سیاسی، فضای همگامی و همیاری را به خصومت و کین تیزی بدل نمایند" ("نامه مردم" ۴ شهریور ۱۳۵۹).

چنانکه می بینید ما ضمن برده برداشتن از چهره عناصری در حاکمیت که جو اختلاف و تشنج را غلیظ می کردند، آزادی عمل همه احزاب و سازمان هارا می خواستیم. ما نمی گفتیم "بستن دست حزب توده ایران"، یعنی باز گذاشتن دست امپریالیسم. ما خواهان فعالیت سیاسی و آزادی عمل برای همه سازمان های سیاسی و پیروان این یا آن مکتب و جهان بینی بودیم، در حالیکه خود زیر ضربه مستمر قرار داشتیم. ما نوشتیم: "آلودن نهادهای انقلابی به زهر آنتی کمونیسم و شوروی ستیزی احفانه و کور، که به شکل منظم و با عوام فریبی های فراوان از طرف افراد معینی درجه اسلامیت و انقلابیت دهنال می شود، مضرات زیادی به بار آورده و از آن جمله تاکنون موجب دوبر اشغال متد سازمان های حزب ما در سراسر ایران و تخریب و غارت شده است". ما به اعمال ضد دموکراتیک رژیم معترض بودیم و صریحاً می گفتیم: "بهبان کردن مسائل مذهبی و عنوان کردن امر به معروف و مسئله حجاب اسلامی برای تجاوز به امنیت و حرمت بانوان ما یکی دیگر از اقدامات ضد انقلاب به دست مسلمان ناماست" ("نامه مردم" ۴ شهریور ۱۳۵۹). ما حذر دهن ها و رجم کردن ها را به شدت محکوم کردیم.

حمله به حزب توده ایران برای پرده پوشی حقایق به شیوه رایج برخی از نیروها تبدیل شده است. ولی نمی توان حقایق را با دشنام و ناسزا و افترا از انظار پنهان داشت. در آن ایام که حزب توده ایران زیر ضربات رژیم و از آن جمله آقای بنی صدر بود، ما در پشتیبانی از خود صدای اعتراض از جانب شما و دیگران نشنیدیم. "نامه مردم" مورخ ۲۹ بهمن ۵۹ در مقاله "چاقاداری شیوه ضد انقلابی و ساواکی است" صریحاً به این مسئله اشاره کرد و نوشت: "ما نوشتیم که قبل از همه، این متینک های حزب توده ایران، دفاتر ما و فروشندهگان نشریات ما بودند که در معرض یورش چاقاداران واقع شدند. همزمان و بعد از آن سخنرانی ها و گردهمایی های سازمان چریک

صفحه را پوشانده بود، مضمون این نوشته را بیان می کرد: " ایجاد اخلاص و آشوب در ایران - دستورالعمل های مسکو برای نفوذ و به انحراف کشیدن انقلاب چیست؟ "، " دستورالعمل مسکو برای نفوذ و به انحراف کشاندن انقلاب " و " برای ایجاد آشوب در ایران ".

چگونه ما می خواستیم انقلاب را به انحراف بکشانیم؟ " انقلاب اسلامی " نوشت، راه رشد غیرسرمایه داری که حزب توده ایران تبلیغ می کند، به معنی بزم زدن کسب و کار آزاد و دادوستد آزادانه است ".

" انقلاب اسلامی " با سماجت این اندیشه را تبلیغ می کرد که گویا حزب توده ایران در ارگان های انقلابی رسوخ کرده و به طور مستقیم فوأم بسیاری از امور را بدست گرفته است.

مفهوم منطقی اشاعه این نظر نیازی به تفسیر نداشت؛ حزب توده ایران را باید هرچه زودتر سرکوب کرد، بویژه اینکه به اصطلاح " از مسکو " دستورالعمل می گیرد و به القایدولوزی مشغول است.

درواقع نیز زمینه های یورش به حزب توده ایران نیز از همان دوران تدارک دیده می شد.

ماهنامه " اقتصاد اسلامی " در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۴ خود صریحاً به این موضوع اشاره می کند و در مقاله ای، پیرامون " تعاونی ها " با استناد به برنامه های حزب ما می خواهد چنین وانمود کند که ما " طرح تعاونی رادقالب سوسیالیستی آن " تحمیل می کردیم، ماهنامه گناه نابخشودنی ما را آن می داند که نوشته بودیم: " یگانه ضامن تقویت سنت گیری مردمی در اقتصاد گسترش همه جانبه بخش دولتی و بخش تعاونی در همه زمینه های فعالیت اقتصادی یعنی صنایع، کشاورزی و خدمات می باشد. تنها از راه گسترش همه جانبه بخش دولتی می توان بخش خصوصی را که همواره در جهت گسترش وریشه دواندن نظام غارتگرانه سرمایه داری است زیر کنترل قرار داد ".

ماهنامه پس از نقل این بخش از نظر حزب توده ایران می نویسد: " چالب اینجاست که این گروه با خیالی خام، سعی در القای همین تفکرات و ایده های اقتصادی مارکسیستی به مسئولین جمهوری اسلامی می نمود با این گمان بیهوده که خواهد توانست مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی را تحت تاثیر این القائات قرار دهد ".

ماهنامه " اقتصاد اسلامی " از روزنامه " جمهوری اسلامی " نقل می کند که پس از یورش وحشیانه به حزب توده ایران، برای توجیه این جنایت آشکارا نوشته بود: هدف عبارت بود از " القای نظریه های اقتصادی حزب به مسئولین جمهوری اسلامی... " (" اقتصاد اسلامی "، ص ۱۶ و ۱۷).

آنچه بنی صدر و دیگر سران ج.ا. را ناراحت کرده بود، جذابیت برنامه های حزب ما بود، که دربرگیرنده منافع توده های میلیونی محروم جامعه و ضرورت مبارزه علیه غارتگران داخلی و خارجی بودند. آنها دانسته و فهمیده هم حزب توده ایران و هم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را آماج حملات خود قرار داده بودند تا راه را برای احیای مواضع امپریالیسم و عوامل آن در ایران هموار سازند.

دقت روابط عمومی ریاست جمهوری در روزنامه " انقلاب اسلامی " و ارگان نهضت آزادی

" میزان " همزمان در شماره های ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۱

است که به آمریکا خیانت نکند و این را دلیل می گرفت که او به امام نزدیک نشود، ناگهان یارو یاور همدیگر شدند... چه شد که آقای بازرگانی که درپاریس آمده بود، چون امام فرمودند که موضعت را درمقابل رژیم مشخص کن یعنی بگورژیم شاهنشاهی را قبول نداری، ان وقت بیای پیش من، آقای بازرگان قبول نکرد و امام هم او را راه نداد و برگشت ایران... آقای قطب زاده که مخالف آقای بازرگان بود و می گفت این همیشه عقب تر از مردم است و من آقای قطب زاده را در مقابل خانه امام درپاریس گرفتم و گفتم چه شد که شما برای آقای عزت اله سحابی و آیت اله طالقانی نامه نوشتید، نه برای آقای بازرگان، گفت این پیرمرد خرفت شده است و... یک مرتبه آقای بازرگان بدون آقای قطب زاده عزیزش آب از گلوش پائین رفت. چه شد که آقای علی اصغر حاج سیدجوادی یک مرتبه یادش آمد قانون اساسی شاهنشاهی هم محتوایش خوب است و کار دانشجویان پیرو خط امام بزرگترین خیانت است و اقاً هم چه عواملی شرایط گردهم آیی این نیروها را سبب شده بود و به چه علت مجاهدین خلق نیز بدان پیوستند؟ بدر نظر گرفتن این واقعیت ها، و جهت مبارزه عناصر یاد شده، چگونه می شد از حزب ما انتظار همکاری با آنها را داشت؟

پس از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری دو گروه رودروی هم ایستادند: گروه " انقلاب اسلامی " و " میزان " (که خود زمانی روی درروی هم بودند) زیر پرچم ریاست جمهوری دریک طرف و گروه " حزب جمهوری اسلامی " در طرف دیگر. آنچه در این میان جلب نظر می کند حمایت خمینی از هر دو گروه بود. نباید فراموش کرد که بنی صدر هم خود را فرزند " امام " می خواند و پوشیده نیست که با حمایت خمینی توانست کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند. خمینی با اعطای " اختیارات خود در ارتش به بنی صدر در واقع حمایت بی چون و چرای خود را از وی اعلام کرده بود.

در مبارزه بین هواداران بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی مجاهدین خلق علیه دشمن شماره یک خود یعنی حزب جمهوری اسلامی به جبهه بنی صدر پیوستند.

هر دو این گروه بندی ها با ما چگونه مقابله می کردند؟ آنها می گفتند و می نوشتند که توده ای ها قدرت را در دست دارند، مدعی بودند که " روحانیت مبارز " را حزب توده ایران اداره می کند. آقای بنی صدر می نوشت، توده ای ها در میان روحانیت جا گرفته اند و ایدئولوژی خود را به آنها القا می کنند. ارگان های مطبوعاتی هر دو گروه از " انقلاب اسلامی " و " میزان " گرفته تا " جمهوری اسلامی " و " پیام انقلاب " (ارگان سپاه پاسداران) به پرونده سازی علیه حزب توده ایران سرگرم بودند. " وابسته "، " جاسوس " و " اخلاص " ترجیع بند شجره نامه هایی بود که این گروه ها بر اساس اسناد " ساواک " و " سیا " درباره حزب توده ایران سرهم بندی می کردند.

سلسه مقالات " افشا تلوری های حزب توده برای ایجاد اخلاص و آشوب در ایران " را که در روزنامه " انقلاب اسلامی " منتشر شد به خاطر بیاورید. تیترهای " انقلاب اسلامی " که تمام

های فدائی خلق ایران و جنبش مسلمانان مبارز و سپس مجاهدین خلق ایران و همچنین چراید و نشریات آنها و یواسا کتابفروشی های آنان بود که هدف چماق داران قرار گرفت ".

اول ماه مه (اردیبهشت) سال ۱۳۵۸ که نخستین یورش های چماق داران حزب الهی به متینگ های کارگران و زحمتکشان و به هواداران حزب توده ایران سازمان داده شد، تا ۲۰ تیر ۱۳۵۸ که چماق داران دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران و دفتر " نامه مردم " را در تهران " تسخیر " و تخریب کردند، صدائی برنی خواست و اعتراضی نی شد. چرا؟ این سئوالی است که هیچکس میل ندارد و یا صلاح نی بیند به آن پاسخ گوید. برویم سراصل مطلب.

شما حتی بعد از اعلام قیام مسلح علیه ج.ا. یعنی در سال ۱۳۶۱ طی اعلامیه ای آمادگی خود را برای اعزام صد هزار نفر به لبنان اعلام داشتید، فقط به شرطی که خمینی سرکوب را متوقف کند. این عمل شما را که علا اقدام آشتی جویانه با خمینی بود چگونه باید تعبیر کرد؟

شما می توانید بگوئید که با اعلان جنگ به خمینی و آغاز مبارزه مسلحانه و انتقال مرکزیت از تهران به پاریس، مرحله جدیدی را آغاز کردید. شما، در واقع، مسئله را از این زاویه هم مطرح می کنید و می گوئید که چرا حزب توده ایران و دیگر سازمان ها از این سیاست مجاهدین تبعیت نکردند. تردیدی نیست که اگر ما نیز همان ایام با شما همدستان می شدیم، امروز با این همه ناسزا و دشنام از سوی شما روبرو نبودیم.

ولی باید دید سیاستی که شما در خردادماه ۱۳۶۰ در پیش گرفتید چه هدفی را تعقیب می کرد. شما جناح بندی " ارتجاع لیبرال " را مطرح ساختید و جناح لیبرال را که به سرکردگی " رئیس جمهور منتخب مردم " یعنی بنی صدر هدایت می شد برای مقابله با " ارتجاع " انتخاب کردید. بدون تردید هدف شما در آن ایام استفاده تاکتیکی از بنی صدر بود. او نیز همین هدف را تعقیب می کرد. نمی توان باور کرد که مجاهدین خلق از مواضع طبقاتی بنی صدر و سازمان ها و گروه های که دور به اصطلاح " رئیس جمهور منتخب مردم " حلقه زده بودند بی خبر باشند. بنی صدر در مقام ریاست جمهوری به سختی بورژوازی لیبرال تبدیل شد و ماژولیت های حرفه ای، مشاورین نزدیک او را تشکیل می دادند. بنی صدر مرکز ثقل نیروها و شخصیت های رنگارنگی بود که گرچه با یکدیگر اختلافاتی داشتند ولی در مجموع دارای دیدگاه طبقاتی واحد بودند. برای روشن شدن مطلب بهتر است شاهد مثالی بیاوریم. ۱۲۰ آذرماه سال ۱۳۵۹ روزنامه " اطلاعات " اظهارات حسین خمینی را منتشر ساخت که یادآوری آن امروز مفید است. او گفت:

" چه شد که آقای قطب زاده که با آقای بنی صدر مخالف بود خود را یک مرتبه جزو هواداران ایشان قرار داد... چه شد که آقای بنی صدر وقتی رئیس جمهور شد، آقای قطب زاده جلوی من به عموم گفت بزرگترین فاجعه تاریخ رخ داد و امروز رئیس جمهور عزیزش شده است... چه شد که آقای قطب زاده ای که می گفت آقای یزدی گذرنامه و یا پرگی سبز از آمریکا گرفته است یعنی از قراری که می گویند این یک نوع تهدید

می‌تواند به دوران نوینی قدم گذارد؟

آقای رجوی در پیام دومین سالگرد ۲۰ خرداد اظهار داشت، قیام مجاهدین موجب آن شد تا "توطئه پلید خمینی در یکپارچه نمودن بی‌سروصدای رژیم و لگدمال کردن آخرین قطرات و دستاوردهای دمکراتیک انقلاب شکست خورد" ("مجاهد"، شماره ۱۵۷، سال ۶۲).

آیا برای اینکه خمینی نتواند "بی‌سروصدای" رژیم را یکپارچه کند، می‌بایست خون هزاران مجاهد ریخته شود؟ وانگهی آیا تظاهرات ۲۰ خرداد و حوادث ۷ تیر موجب شکست سیاست رژیم پیرامون لگدمال کردن "آخرین قطرات دستاوردهای دمکراتیک انقلاب" شد و یا برعکس زمینه تشدید ترور و اختناق را در کشور فراهم آورد؟

اقدامات بی‌موقع مجاهدین خلق نه تنها به روند جدائی توده‌ها از رژیم که می‌رفت اوج بگیرد، ضربه وارد آورد، بلکه به رژیم امکان آن را داد تا پارادیکر توجه توده‌های میلیونی مردم را از مسائل حاد جامعه منحرف سازد.

رویدادهای ۲۰ خرداد و ۷ تیر به طرز بارزی نشان داد که بدون سازمان دادن مقاومت توده‌ای در هر شکل (آن مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز) و بدون جلب هرچه بیشتر توده‌ها به نبرد، مقابله با رژیم امکان پذیر نیست و جز به هدر دادن نیروها نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. تجربه ۲۰ خرداد و ۷ تیر نیز به ثبوت رساند که هیچ سازمانی نمی‌تواند به تنهایی در عرصه مبارزه پیروز گردد. برای دستیابی به این هدف، تشکل همه نیروهای مترقی و دمکراتیک در جبهه واحد ضرورت دارد. و این یکی دیگر از مواضع ماست که مورد اعتراض "مجاهد" است.

مساله جبهه واحد و آلترناتیورژیم

نبرد آشتی ناپذیر علیه استبداد و ارتجاع و امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا، مبارزه برای تحول بنیادی در نظام اقتصادی - اجتماعی به سود محرومان و استثمار شونده‌گان، تأمین آزادی و حقوق دمکراتیک برای خلق، تلاش در راه اتحاد همه نیروهایی که صادقانه در این راه مبارزه می‌کنند، در مرکز ثقل مبارزه ما در گذشته و حال قرار داشت و دارد. عنصر اخیر، یعنی ضرورت تشکیل جبهه واحد که "مجاهد" روی آن انگشت گذاشته یکی از عناصر مهمی است که حزب توده ایران، از نخستین روز تأسیس، همیشه در راه آن مبارزه کرده و می‌کند. ما سعی می‌کنیم به مرد و آنها پاسخ صریح و مستند بدهیم.

"مجاهد" در پاسخ به مقاله مندرج در "نامه مردم" مورخ ۲۰ فروردین می‌نویسد: "جالب اینکه حزب توده کلی هم ادعای خسارت کرده و می‌گوید اگر در روزهای نخست پیروزی انقلاب ما می‌توانستیم چنین جبهه‌ای را بپوشد آوریم میهن ما دچار این مصائب عظیم نمی‌شد. چرا از گذشته پند نمی‌گیریم؟"

"مجاهد" برای "رد" این نظر به مواضع مادر سال ۵۸ و ۵۹ اشاره می‌کند. آیا مواضع ما در آن سالها و حتی قبل از آن در راستای ضرورت اتحاد همه نیروها نبود و از جمله از خود مجاهدین خلق نیز نام برده نشده بود؟ به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

(از مشهد) خواستار انحلال سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب توده ایران و دیگر گروهها و "دستگیری و محاکمه رهبران" آنها شد. این روزنامه درباره علت ضرورت انحلال حزب ما نوشت: "دمورد حزب توده تنها کافی است بیان کنیم که کودتای ۲۸ مرداد توسط انگلیس و آمریکا و با پشتیبانی شوروی و حزب توده صورت گرفت و اخیراً هم فعالیتشان در کردستان معلوم گردید" (رجوع شود به "نامه مردم" ۱ شهریور ۱۳۵۸).

در جریان به اصطلاح افشاء کودتای ۱۸ تیر ۱۳۵۸ از صدای ج.ا.، چه تفسیرهای خصومت آمیزی که درباره حزب ما و سازمان چریکهای فدایی خلق (اکثریت) پخش نشد. در آن ایام ما نوشتیم که برای برنامه سازان صدا و سیمای ج.ا. "همه احزاب و سازمانها و گروههای مترقی و انقلابی - به چریک گروه خاص (حزب جمهوری اسلامی) - "خائن"، "واپسته"، "مغافق" و "مزدور" و از اظهار عقیده و شرکت در حیات سیاسی و اجتماعی کشور ممنوع محسوب می‌شوند. سخن از "اتحاد" که "کفر" و "الحاد" به شمار می‌آید" ("نامه مردم" ۶ شهریور ۱۳۵۸).

صدای ج.ا. با چه کسانی هم آواز بود؟ بختیار در یکی از سخن پراکنی‌های خود گفت: "بعد از اینکه به قدرت برسیم، اولین خصم من حزب کمونیست توده است" ("اخبار ایران"، شماره ۲، ۲۹ خرداد ۱۳۵۸). چنانکه می‌بینید بنی‌صدر و صدای ج.ا. و ارگانهای تبلیغاتی و سرکوبگر رژیم دست در دست هم ما را نشانه گرفته بودند.

...وقتی در سال ۱۳۵۸ حزب ما مورد یورش وحشیانه قرار گرفت، ما در نامه سرگشاده کمیته مرکزی مورخ اول مردادماه ۱۳۵۸ تأکید کردیم: "ما از همه نیروهای راستین انقلابی، از همه احزاب، سازمانها، گروهها و شخصیت‌های ملی، دمکراتیک و مترقی نیز می‌طلبیم که به این تحریکات و اعمال ضدانقلابی اعتراض کنند و عاملان آنها افشا نمایند".

در همان روز در اعلامیه دیگری نوشتیم: "ما از تمام سازمانها و گروههای سیاسی، از همه مطبوعات توقع داریم، به احترام حقوق دمکراتیکی که برای خود قائلند، به حقوق دمکراتیک حزب ما احترام بگذارند، چنانکه ما به نوبه خود با بی‌گیری کامل به حقوق دمکراتیک آنها احترام می‌گذاریم".

ولی، با کمال تأسف باید گفت نه در آن روزها و نه پس از آن با هبستگی این نیروها روبرو نشدیم.

آقای مسعود رجوی در پیام خود به مناسبت نخستین سالروز ۲۰ خرداد گفت که "به خاک و خون کشیده شدن تظاهرات برای همیشه به دوران مسالمت با خمینی پایان داد. درحقیقت خمینی در تمامیت نظامش در همانجا به پایان رسید. مقاومت مسلحانه سراسری، ضروری، قطعی و اجتناب ناپذیر شد. مقاومت انقلابی، مسلحانه مشروع و واجب گردید. انقلاب به دوران نوینی قدم گذاشت. مجاهدین قیام کردند" ("نشریه انجمن دانشجویان خارج از کشور، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران"، شماره ۲۱، سال ۱۳۶۱).

"مجاهدین قیام کردند" و "انقلاب به دوران نوینی قدم گذاشت". پس توده‌های میلیونی مردم؟ آیا بدون شرکت گسترده توده‌ها انقلاب

درمهاجرت نبودند، مگر "فرزند روحانی" خمینی نخستین رئیس جمهور رژیم که مجاهدین خلق هم به او رای داده بودند، در رأس ارگان‌های سرکوبگر به دانشگاه حمله نکرد و در سرکوب خلق کرد شرکت نداشت؟ بنی‌صدر با طرح به اصلاح دستیاران سیاست‌روس و القای ایدئولوژی چه هدفی جز سرکوب حزب توده ایران را تعقیب می‌کرد؟

منظور ما از تکیه روی نظرات بنی‌صدر نه مرور تاریخی و نه متهم ساختن و یا تبرئه کردن بنی‌صدرها به جانبداری از خمینی و شرکت آنها در حاکمیت است، بلکه هدف ما نشان دادن مواضع فردی است که تظاهرات خونین ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ در حمایت از وی، بدون ارزیابی مشخص از وضع مشخص آن برهه از زمان سازمان داده شده بود و انتظار می‌رفت که همه احزاب و نیروهای مترقی نیز از آن پشتیبانی کنند. آیا توده‌های زحمتکش از این اقدام بی‌موقع مجاهدین خلق حمایت کردند و یا کارگران به فراخوان آنها درباره اعتصاب عمومی، آن هم بعد از تظاهرات خونین ۲۰ خرداد پاسخ مثبت دادند؟

در آن ایام مبارزه میان دو جناح بنی‌صدر و بهشتی بر سر قدرت بود و هر دو جناح می‌کوشیدند تا از نردبان خمینی برای دستیابی به قدرت انحصاری بالا روند. افشاکری گسترده مجاهدین خلق علیه "ارتجاع" در سال ۱۳۵۸ متوجه بهشتی بود نه شخص خمینی. در واقع مجاهدین خلق با این عمل خود به جناح بنی‌صدر یاری می‌کردند. تذکر این مطلب نیز ضرور است که نه مجاهدین خلق و نه بنی‌صدر در صدد سرنگون کردن رژیم خمینی نبودند. مسئله بر سر جلب پشتیبانی خمینی از یکی از جناح‌ها برای قبضه حاکمیت به رهبری خودوی بود. انتخاب کننده در این میان شخص خمینی بود. ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۸ خمینی با تشکیل هیئت سه نفری مرکب از "نمایندگان امام، رئیس جمهور، نخست وزیر و مجلس" برای حل اختلاف جناح‌های نامبرده تصمیم خود را گرفت. ۱۷ خرداد ۶۰ به فرمان همین هیئت سه نفری روزنامه‌های "آرمان ملت"، "انقلاب اسلامی"، "جبهه ملی"، "میزان"، "عدالت"، و "نامه مردم"، توقیف شدند. (۲۱ خرداد، حکم برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا توسط خمینی صادر شد و مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که در ۲۱ خرداد "عدم کفایت" بنی‌صدر را مورد بررسی قرار خواهد داد.

هدف از تظاهرات ۲۰ خرداد وارد آوردن فشار به مجلس شورای اسلامی و وارد کردن خمینی به عقب نشینی بود، بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص و تناسب نیروها در عرصه جامعه.

شاید "مجاهد" بگوید که در آن ایام مجاهدین خلق زیر ضربات ارگانهای سرکوبگر ج.ا. بودند و علاجی جز استفاده تاکتیکی از بنی‌صدر نداشتند. ولی به چه پهبایی؟ نتایج بدست آمده چیست؟ وانگهی مگر در آن ایام همه احزاب و نیروهای انقلابی و از جمله حزب ما زیر ضربه این ارگانها نبودند؟

در همان روزهایی که بنی‌صدر ما را به "القاء ایدئولوژی" متهم می‌کرد، روزنامه "کیهان" نوشت که حزب توده ایران "ضدانقلابی" است، زیرا به روحانیت توهین می‌کند (۲۰ مرداد ۱۳۵۸). در مردادماه ۵۸، روزنامه "صبح آزادگان" در نامه‌ای به امضاء سازمان انقلاب اسلامی مطهری

فحشنامه‌ای تحت عنوان "مدافعان اخلاق و معنویت کیستند" منتشر ساختند و در آن حزب ما را "دسیسه گر"، فرصت طلب"، "خائن"، "ماجرارچو"، "رسوا"، "اخلاقگر"، "هدست محافل امپریالیستی" و ... معرفی کردند. صفاتی که لیبرال‌ها ردیف کرده بودند، عیناً از پورونده‌های "ساواک" پیاده شده بود.

محمد جعفری مدیرمسئول روزنامه "انقلاب اسلامی" طی سخنرانی در مسجد گوهرشاد مشهد (۴ آبان ۵۹) از جمله چنین گفت: "خطرات اصلی ایران امروز حزب توده (ایران) است. این حزب برای هر مسئله طرح دارد و آنرا با پوشش اسلامی بیان می‌کند و متأسفانه دوستان نادان هم آن را تکرار می‌کنند."

دکتر رفیعی نماینده "دفتر هماهنگی" عین گفته‌های همکار خود را در لفظه کلمات و جملات دیگر چنین بیان کرد: "تضاد اصلی ما با حزب توده است. حزب توده به همراه چریک‌های فدایی (اکثریت) تشکیل اتحادیه کمونیستی داده‌اند تا حکومت را بدست خود گیرند" (سخنرانی در هنرستان آلا دیوش ابرانشهر، ۱۵ دیماه ۵۹، مراجعه شود). "نامه مردم"، ۲۶ بهمن ۵۹.

دستیاران بنی صدر و خود وی و بازگان و اطرافیان سخنان چه کسانی را تکرار می‌کردند؟

به سخن پراکنی رادیو بختیار مورخ ۱۱ دیماه ۱۳۵۹ مراجعه کنیم؛ "آنچه واقعاً ایران را تهدید می‌کند خطر سوسیال امپریالیسم شرق است. معلوم نیست چرا حکومت آخوندها شعار نه شرقی، نه غربی را فراموش کرده و به مبارزه با روسیه نی‌پردازد."

رادیو بختیار از کجا الهام می‌گرفت؟

رونالد ریگان اظهار داشت: "خطر بزرگ آن است که حزب توده قدرت را در دست گیرد. به نظر ما خطری که همه ما را تهدید می‌کند از جانب چپی‌هاست. حزب توده در انتظار آن است که این هرج و مرج تا آنجا برسد که این حزب احتمالاً بتواند خود را وارد صحنه کند" (ایران تایمز، ۲۶ دیماه ۱۳۵۹).

این نگرانی امپریالیسم آمریکا تا زگی نداشت. هنوز در جریان اعتلا نهضت، آغاز فعالیت حزب توده ایران در کشور از جمله مهمترین گزارش‌های جاسوسان آمریکایی در سفارت آن کشور بود. ویلیام سولیوان سفیر کبیر سابق آمریکا در کتاب "ماموریت در ایران" ضمن شرح درباره مطالعه گزارشاتی که در غیباب وی تنظیم شده بود، می‌نویسد، پس از بازگشت از مرخصی به تهران تغییر زیادی در اوضاع ایران حاصل نشده بود. "تنها خبر مهم و تازه در میان مجموع این گزارشات این گزارش بود که بعضی از اعضا حزب غیرقانونی کمونیست توده از تبعیدگاه خود... به ایران بازگشته و دست به فعالیت زده‌اند" (همان کتاب، ص ۱۰۸).

آیا این همسانی و همگونی وهم زمانی گفتار و نظرات و نگرانی‌های طیف نیروهای سیاسی، ضدانقلاب فراری و لیبرال‌های داخل کشور تصادفی بود و ما می‌بایست همه آنها را نادیده می‌گرفتیم؟

آقای بنی صدر برای اینکه دریغ سبز به

آمریکا نشان دهد، در مقاله روزنامه "انقلاب اسلامی" مورخ ۸ دیماه ۵۹، پس از گریزی به معاهده ترکمن‌چای و گلستان و اشاره به اینکه از "ممالک محروسه ایران" چیزی باقی نمانده نوشت: درباره جمهوریهای اسلامی شوروی که زیرلوی کفر دست و پا می‌زنند، باید کاری کنیم."

بنی صدر وقتی برمسند ریاست جمهوری تکیه زد، در زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی همان موضعی را انتخاب کرد، که دولت موقت در پیش گرفته بود. به همین سبب دفتر هماهنگی ریاست جمهوری بزودی به لانه لیبرال‌ها و مائوئیست‌ها و ... تبدیل شد.

در زمینه سیاست داخلی، بنی صدر ترسیدن کار مردم به کلان سرمایه‌داران را تعقیب کرد و سخنانی را که زمانی درباره عدالت اجتماعی و "اقتصاد اسلامی" می‌گفت و می‌نوشت به دست فراموشی سپرد. وی در عرصه سیاست خارجی نیز عمیقاً ارتجاعی "سه جهان" و تکیه به امپریالیست‌های ژاپنی و آلمان غربی و فرانسوی و انگلیسی و ... را تبلیغ می‌کرد.

بنی صدر در سخنرانی خود به مناسبت دومین سالروز پیروزی انقلاب مسئله‌ای را مطرح ساخت که تا اندازه‌ای پرده از سیاست وی در دفاع از آزادی‌های سیاسی برداشت. در این سخنرانی وی کوشید ضمن بررسی تلوری "برینستون" آمریکایی، منتشره در روزنامه "هرالد تریبون" ضرورت استقرار دیکتاتوری مذهبی را به شوندگان خود تلقین کند.

وی نظریه برینستون را چنین تشریح کرد: "هر انقلابی سه مرحله دارد، سه مرحله اساسی و متمایز از یکدیگر، اول آنکه پس از هر انقلابی عناصر ترقی خواه حکومت را بدست می‌گیرند، لیکن پس از چندی متعصب‌ها آنها را کنار زده و قدرت را بدست می‌گیرند و در این زمان است که کشور دچار بحران و هرج و مرج و ترور و وحشت می‌شود و بالاخره دوران هرجان و التهاب و هرج و مرج و فشار تخلف می‌یابد و دولت جدید زمام قدرت را تدریجاً به دست خواهد گرفت و مرحله بعدی براساس این تلوری دیکتاتوری خواهد بود..."

سپس وی مثال‌هایی از انقلاب مشروطیت و نهضت چنگل و نهضت ملی شدن نفت و انقلاب کبیر اکثریت آورد و نتیجه گرفت: "هر انقلابی به استبداد انجامد بنابراین باید انقلاب اسلامی ما هم به استبداد بیانجامد."

این سخنان بنی صدر متوجه خود و یارانش و از جمله "پدر روحانی اش" نبود، او مسئله را از دیدگاه دیگری مطرح می‌ساخت. او می‌گفت: "به یادش زمان و مردان می‌آورم که از انقلاب مشروطه تا امروز، دستیاران سیاست روس سرنوشت انقلاب‌های ما را به ناپه‌ودی کشاندند، انقلاب نفت را آنها به شکست انجامانیدند و امروز هم درکار القای ایدئولوژی هستند..." (انقلاب اسلامی، ۲۲ بهمن ۱۳۵۹).

درباره این تلوری آمریکایی بنی صدر چه می‌توان گفت؟

در این که انقلاب مشروطیت با دخالت مستقیم امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری و سازشکاری ست‌ترین و راست‌ترین جناح نیروهایی که در انقلاب شرکت کردند به شکست گرائید، تردیدی نیست. ولی به گواهی تاریخ، سوسیال

دموکرات‌های ایران به یاری سوسیال دموکرات‌های روسیه کمک‌های ارزنده‌ای به انقلاب مشروطیت کردند. لئین ارژش فوق‌العاده‌ای برای انقلاب ایران قائل شد نوشت: "یک چنین جنبش انقلابی را که توان آن را داردا تلاش‌هایی را که برای بازگرداندن وضع کهنه بکار می‌رود به نیروی چنگی عظیم گذارد قهرمانانی که به چنین تلاش‌هایی برمی‌خیزند و ادار سازد تا به کمک اچانپ متوسل گردند، - نمی‌توان نابود ساخت و در چنین اوضاع و احوالی حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران فقط پیش-درآمدی برای جنبش‌های مجدد مردم خواهد بود."

تاریخ‌شان داد (و بازم نشان خواهد داد) که حق با کمونیست‌ها بود. ولی بنی صدر ساز دیگری می‌زد. او آگاهانه روسیه تزاری را با اتحاد شوروی هم‌تراز گرفت تا بتواند نظرات انحرافی و ضدانقلابی خورا برجسته تحمیل کند. بنی صدر حتماً با خبر بود که نخستین کام دولت جوان شوروی القای قرارداد اسارتیاری ۱۹۱۸ مشهور به قرارداد وثوق الدوله بود که کشور ما را به دومنطقه نفوذ امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری تقسیم کرده بود. باز، بنی صدر حتماً با خبر بود (و اگر با خبر نبود می‌توانست به تاریخ انقلاب مشروطه نوشته کسروی رجوع کند) که سوسیال دموکرات‌های روسیه کمک زیادی به انقلاب مشروطه ایران کردند. افزون بر این با مطالعه تاریخ معاصر ایران می‌توان به سهولت دریافت کرد که نه کمونیست‌ها، بلکه امپریالیسم انگلستان و دست‌نشاندهای داخلی او، انقلاب چنگل را به ناپه‌ودی کشاندند و میرزا کوچک‌خان که فریب عمال انگلستان و دست‌نشاندهای داخلی او را خورده بود با قتل حیدر عموغلی و دیگر کمونیست‌ها، شرایط ناپه‌ودی خود و نهضت را فراهم آورد.

درباره نهضت ملی شدن نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد سلسله بنی صدر به اندازه‌ای عیان بود که نیازی به تفسیر نداشت. پیرامون شرکت مستقیم "سیا" و انحصارهای نفتخوار آمریکایی در تدارک کودتا صدها کتاب و رساله به رشته تحریر درآمده است. کافی است به این اسناد مراجعه شود تا واقعیت بهتر روشن گردد.

واما درباره انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت، بنی صدر آشکارا سلسله می‌کرد. در کشورشوراها برای نخستین بار در تاریخ بشر حاکمیت اکثریت قاطع یعنی کارگران و دهقانان استقرار یافت که این عالی‌ترین نوع دموکراسی در جهان است. حاکمیت اقلیت صاحبان وسائل تولید بر اکثریت قاطع استثمار شوندگان که از ویژگی‌های جوامع سرمایه‌داری است، استبداد و دیکتاتوری واقعی است. ولی اگر قبول کنیم که دموکراسی یعنی حاکمیت اکثریت مردم، حاکمیت کارگران و دهقانان، یعنی استثمار شوندگان، که منجر به الغامالکیت خصوصی بروسایل تولید و مالا القای بهره‌کشی فردا فرد، در شکل دیکتاتوری پرولتاریامی شود، عالی‌ترین نوع دموکراسی است.

واما تا آنجا که مربوط به کشور ما می‌شود، خود بنی صدر و یارانش از آنجمله بازگان‌ها و سحابی‌ها و یزیدی‌ها و سنجابی‌ها و ... در زمره کسانی بودند که در استقرار پایه‌های دیکتاتوری حاکمیت خمینی و پیروانش نقش بسیار مؤثری داشتند. مگر بنی صدرها مشاورین خمینی

ما در اطلاعیه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ مهرماه ۱۳۵۷، نوشتیم: "هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران بر آن است که مانند سابق وحدت عمل کلیه نیروهای ضد رژیم در جبهه ضد دیکتاتوری عامل مؤثر پیشرفت و شرط کامیابی نهضت است."

در این اطلاعیه خاطر نشان ساختیم: "ما برخی عناصر و نیروها را که تصور می‌کنند با اتخاذ یک روش ضد توده‌ای و ضد کمونیستی می‌توانند به سود خود راه گشایی کنند، از عواقب مضر چنین پندارهایی بر حذر می‌داریم."

در اعلامیه ۲۲ دیماه ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران نوشت: "حزب توده ایران با احساس مسئولیت تاریخی خود از تمام هم میهنان مبارز می‌طلبد که همه آن اختلافات سیاسی، مسلکی و فلسفی را، که در مرحله کنونی نبرد رهایی بخش ملی و حتی برای آینده‌ای دور جنبه فرعی دارند، کنار بگذارند و برای تشکیل جبهه متحدی به منظور تجهیز و سازماندهی نیروهای خلق علیه دشمن مشترک بکوشند."

در پیشنهاد پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به همه نیروها (اسفندماه ۵۷) آمده است: "(حزب ما) همه مبارزان راه خلق را فرامی‌خواند که هر چه زودتر بر اساس برنامه مشترکی که خواست های ده‌ها میلیون زحمتکش و میانه‌حالیان جامعه ایران را در برگیرد توافق کنند و این برنامه را پایه عمل مشترک و متحد خود در مبارزات آینده خویش برای تدوین قانون اساسی جدید، انتخاب مجلس مؤسسان، تصویب قانون اساسی و انتخاب مجلس ملی و دولت قرار دهند."

اگر جبهه واحدی برپایان چنین برنامه‌ای تشکیل می‌شد، آیا نمی‌توانست در سرنوشت آینده انقلاب مؤثر افتد؟

در اعلامیه مورخ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ تحت عنوان "تحلیلی از وضع کنونی انقلاب و ضد انقلاب در جامعه ما" کمیته مرکزی حزب توده ایران، یاد دیگر به این نتیجه رسید که "دوربینی سیاسی به ما حکم می‌کند که تنها با گردهم آیی همه نیروهای راستین انقلابی، که صادقانه در جهت رسیدن به هدفهای اصیل انقلاب مبارزه می‌کنند، در یک جبهه واحد، می‌تواند دسائس ضد انقلاب را نقش بر آب ساخت، دشمنان را سرکوب کرد و امکان سازش را از نیروهای متزلزل گرفت."

ادامه تفرقه در میان نیروهای اصیل انقلابی، ادامه جنگ های خانگی در جبهه مبارزان راه خلق، بزرگ ترین کمک به نیروهای ضد انقلاب است."

۳۱ اردیبهشت همان سال ما یاد دیگر نوشتیم: "مردم انتظار دارند که تمام نیروهای راستین انقلاب، تمام احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی، ملی و دمکراتیک و مترقی بسیج شوند و در یک جبهه متحد به مقابله با امپریالیسم تجاوزکار و غارتگر آمریکا بپردازند" (از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران).

حزب ما در نامه سرکشاده کمیته مرکزی به "همه نیروهای علاقمند به پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی ایران..." (خردادماه ۱۳۵۸) نوشت: "حزب توده ایران همه گروههای راستین هوادار انقلاب ایران را فرامی‌خواند که با کنار گذاشتن مسائل فرعی

غیرعمده، تمام تلاش خود را برای بوجود آوردن یک چنین همبستگی همگانی نیروهای میهن پرست به کاراندازند."

۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۸، ما در تشریح موضع خود نوشتیم: "به نظر ما، بر مبنای اصولی تقبیت، تحکیم و گسترش انقلاب می‌توان وحدت عمل نیروهای انقلابی و خلقی را صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی، در سطح همه جانبه سازمان داد. پیشنهاد مشخص حزب توده ایران در این زمینه همانا ایجاد جبهه متحد خلق است. چنین جبهه‌ای می‌تواند وسیله تماس و مرکز تبادل نظر منظم بین همه احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی و اجتماعی باشد."

چرا "مجاهد" این همه اسناد حزب ما را که در آنها از همه احزاب و سازمانها و گروههای انقلابی، ملی و دمکراتیک بارها و بارها دعوت به اتحاد عمل در جبهه واحد شده نادیده می‌گیرد؟ به چه علت "مجاهد" فراموش می‌کند که حزب ما برای تدارک زمینه چنین اتحادی با اعلام حمایت از نامزدهای انتخاباتی سازمان مجاهدین خلق ایران برای مجلس شورا و سپس رأی دادن به آنها، گامهای عملی هم برداشت.

چرا "مجاهد" همه این واقعیتها را نادیده می‌گیرد؟ چرا "مجاهد" نمی‌گوید که مجاهدین خلق از روز نخست پس از پیروزی از ترس اینکه مبادا اسران رژیم آنها را متهم به همکاری با کمونیست ها کنند، از شرکت در جبهه واحد با نیروهای

پهلو سوسیالیسم علمی خودداری کردند؟ موضوع دومی که "مجاهد" را سخت ناراحت کرده ان است که ما نوشتیم: "هیچ یک از نیروهای ملی و مترقی به تنهایی آلترناتیوی نبوده و نیستند". آیا در این حقیقت عریان می‌توان تردید کرد؟ ما وظیفه خود می‌دانیم این واقعیت را به آگاهی همه این نیروها برسانیم که انقلاب کار یک حزب و یا سازمان و گروه نیست و نمی‌تواند باشد. هر یک از ما می‌توانیم خود را یگانه آلترناتیو بخوانیم، ولی این امر تغییری در واقعیت موجود نمی‌دهد. اگر ما دست بدست هم ندهیم، در آخرین تحلیل همه بازنده هستیم. ما به گفته پرشت اشاره می‌کنیم که می‌گفت: "ان کس که حقیقت را نمی‌داند گنهکار است، اما ان کس که می‌داند وانکار می‌کند، تبهکار است."

امروز همه می‌گویند: مردم ناراضی هستند و ج.ا. را قبول ندارند و... در ناراضی رو به گسترش مردم تردیدی نیست، ولی ج.ا. هنوز با تکیه بر نیروهای سرکوبگر به حکومت منحوس خود ادامه می‌دهد. چرا؟ زیرا ان سازماندهنده واحد و به دیگر سخن عامل ذهنی برای بهره گیری منطقی از ناراضی توده‌ها به قصد تجهیز آنها وجود ندارد. در شرایط مشخص - تاریخی کشور ما چنین آلترناتیوی فقط جبهه متحد نیروهای مترقی انقلابی و ضد امپریالیستی می‌تواند باشد. تکرار می‌کنیم: فقط جبهه متحد با برنامه مشترک مورد قبول توده‌های زحمتکش، نه خواست این یا آن حزب و سازمان به تنهایی. این است آن حقیقتی که باید تک - تک نیروها درک کنند. این است درس تاریخ که باید از ان عبرت بگیریم.

برنامه مجاهدین دیروز و امروز

ما دانسته و فهمیده روی برنامه مشترک مورد قبول توده‌های زحمتکش انگشت می‌گذاریم و در

این چارچوب مسئله تشکیل جبهه متحد را مطرح می‌کنیم. حال بهینیم "مجاهد" چه برنامه‌ای را دنبال می‌کند.

"مجاهد" در همین شماره‌ای که ما را به ناسزا گرفته از جمله "قسمت‌هایی از پیام برادر مسعود رجوی" را درباره "سرنوشت عبرت انگیز حزب توده" نقل کرده است که در آن از جمله می‌خوانیم: "امروز وطن شما ایران، به همه فرزندان خود پرکرد محور آزادی و استقلال و تمامیت ارضی اکیداً نیاز دارد. بخصوص زحمتکشان و کارگران و دهقانان ایرانی از ستم و سرکوب خمینی به چان آمده‌اند، همه ما را در پوته آزمایش بزرگترین نبرد سرنوشت ساز تاریخ ایران بدقت نظاره می‌کنند. اگر در روز صعوبت و سختی به داد محرومان و ستمزگان نرسیم در پجوبحه طیش‌ها که بازهم به خلق محتاجیم به توده‌های مردم چه خواهیم گفت؟" (مجاهد، ۱۲ اردیبهشت ماه ۶۲، تکیه از ماست).

این "طیش‌های اجتماعی و جوشش بحران‌ها" چیست و چگونه "مجاهد" می‌خواهد به داد محرومان و ستمزگان برسد؟ با شعار "آزادی و استقلال و تمامیت ارضی" ۱۱ توده‌های مردم دهه‌ها زار کشته دادند و انقلاب کردند تا به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی برسند. مبارزه علیه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و نبرد سرسخت در راه نظام اقتصادی به سود زحمتکشان امروز نیز مانند دیروز در سطح جامعه ادامه دارد. حال توده‌های زحمتکش حق ندارند از "مجاهد" بپرسند چرا و بچه علت خواست اساسی آنها، یعنی استقرار عدالت اجتماعی از شعار مجاهدین خلق حذف شده است؟ چرا "تمامیت ارضی" جای عدالت اجتماعی را در این شعار گرفته است؟

هم اکنون متن مصاحبه آقای مسعود رجوی در بهمن ماه ۱۳۵۷ در برابر ما است. وی در مصاحبه با روزنامه "کیهان" اظهار داشت که هدف بلندمدت یا افق تاریخی سازمان مجاهدین خلق "استقرار نظام اجتماعی توحیدی است که جامعه بشری را در مسیر تکامل تاریخی خود به جانب یگانگی کامل انسان با حاصل کارش، با طبیعت، با خودش و با کل هستی و مضمون و محتوای آنها رهبری کند... به این ترتیب کلیه مرزبندیهای استثمار و ناشی از بهره کشی فرو می‌ریزد..."

به نظر وی "به این ترتیب ناهمواریهای جامعه بشری هموار می‌گردد و تضادها به وحدت میل می‌کند و مرزبندیهای ستکبرانه جنسی، طبقاتی، ملی و نژادی و امثالهم تماماً فرو می‌ریزد و دیگر از جنگ و تجاوز و ستمگری و کینه و حسد و... خبری نخواهد بود"

وی این راه، هدف تاریخی و بلندمدت اسلامی و توحیدی اعلام کرد و برنامه حداقلی را ارائه داد و گفت: "ما (مجاهدین) فکر می‌کنیم که هر نظام و به اصطلاح "فوراسیون" یا صورتبندی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی که بخواد هویت اعتقادی واقعی اسلام را عرضه کند، در مرحله و شرایط تاریخی که ما در آن حضور داریم با خصایص ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری مشخص می‌شود و طبیعاً حداکثر حقوق دمکراتیک همه نیروهای مردمی را نیز رعایت می‌کند. خصوصیات که افاده آنها در میدان عمل مسولیت خطیر رهبری اسلامی در این مرحله است. البته این مسولیت خطیر تاریخی به همین جا متوقف

نشده و بعداً نیز تا تشخیص الهم فالاهم و عمده و فرعی کردن مسائل و تضادها همچنان تا نطفی کامل هرگونه ستم و بهره‌کشی ادامه پیدا می‌کند" ("کیهان" ۱۸ بهمن ۱۳۵۷).

وی سپس به تخیف "شکافها و تضادها میان طبقات"، "شناسایی حقوق و استقلال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان" و غیره اشاره کرد ("کیهان" ۲۱ بهمن ۱۳۵۷).

چگونه است که امروز همه این برنامه‌ها، درازمدت و کوتاه‌مدت یکپارچه کنار گذاشته شده است؟

آقای رجوی در اسفندماه سال ۱۳۵۷ اعلام داشت: "برنامه مرحله‌ای مادر یک کلام چیزی جز امحای کامل سلطه امپریالیسم نیست. وقتی صحبت از امحای کامل می‌کنیم، یعنی چه در موارد نظامی، چه از لحاظ سیاسی، چه به لحاظ پایگاههای اجتماعی و چه از نظر اقتصادی و همچنین فرهنگی. به عبارت دیگر تمام آثار تسلط شوم امپریالیسم در این کشور باید از بین برود" ("ایران‌شهر"، ۱۲ اسفند ۱۳۵۷).

چرا امروز در صفحات "مجاهد" از این مقولات سخنی به میان نمی‌آید؟ هزاران مجاهدی که طی سالهای اخیر جان خود را فدا کرده‌اند و ما احترام زیادی برای آنها قائلیم، در راه این آرمانها مبارزه می‌کردند، نه دفاع از "رئیس جمهور منتخب".

همه مردم ایران می‌دانند که حزب ما، طی ۴۴ سال موجودیت خود سرسخت‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین دشمن امپریالیسم بوده است. حزب توده ایران همواره به خاطر آزادی و استقلال این مرز و بوم در برابر امپریالیسم و مزدوران داخلی آن در سنگر رزم و بیکار ایستاده و علیه رزم‌فشارها، افتراها، تهمت‌ها و ناسازها، سنگر را خالی نکرده است. این نیز روشن است که مبارزات حزب توده ایران از آغاز تا پایان به خاطر بهروزی و نیکبختی طبقات و اقشار محروم میهن ما بوده و هست. هیچ انسان شرافتمندی نمی‌تواند منکر این واقعیت شود. حزب ما طی ۴۴ سال عمر پربار خود، درباره همه مسائل حاد کشور به طور صریح اظهار نظر کرده و هرگز نظرات خود را پنهان نداشته است. با اینحال می‌توان گفت در اینجا و آنجا سیاست حزب ما نیز مانند همه احزاب و سازمانهای دیگر مرفی نارسایی‌هایی داشته و در انتخاب تاکتیک مبارزه مرتکب اشتباهاتی شده است. به گفته انقلابی و کمونیست نامدار هوشی‌مین: "فقط مردگان اشتباه نمی‌کنند". ولی حزب ما هیچگاه از مبارزه در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم ویز نبرد بی‌گیر علیه امپریالیسم گامی عقب نشینی نکرده و این آماجها را وثیقه سازش با این و یا آن نیروی ارتجاعی قرار نداده است.

آقای رجوی که درباره به اصطلاح "سرنوشت عبرت انگیز حزب توده ایران" سخن می‌گوید، چرا درباره سرنوشت عبرت انگیز سازمان خود سکوت می‌کند؟

انصرافی عملی "مجاهد" از مبارزه در راه عدالت اجتماعی و مبارزه علیه امپریالیسم چه معنایی دارد؟ کافی است خود این دوستان با دیده‌ای نقاد، در نشریه ارگان خویش مروری کنند. در این سپر و مرور، آنها به جای درفش

نبرد خروشان یک سازمان انقلابی، نشریه‌ای خواهند یافت که مشحون از عکس‌ها و خبرها درباره ملاقات با ارتجاعی‌ترین شخصیت‌های سیاسی و احزاب اروپای غربی و آمریکا است. نه اخگر افشاکری علیه امپریالیسم، نه ستیز چنانچه با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان چاده صاف کن امپریالیسم، نه رهنمودی درباره اصلاحات ارضی، ملی‌کردن بازرگانی خارجی، نه دفاع مستمر از حقوق کارگران و توده‌های محروم. این باورنکردنی است، اما عین حقیقت است.

عکس نادر رفیعی نژاد عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران در کنار "نوربرت اشلمزر" رئیس کمیسیون سیاسی احزاب دمکرات مسیحی اروپا و "توماس یانسن" دبیر کل اتحادیه احزاب "دمکرات مسیحی" و "مردمی" اروپا که در "مجاهد" شماره ۲۵۷ سال ۶۴ کلیشه شده عبرت انگیز است. به قیافه نادر رفیعی نژاد نظر افکنید که با چه خوشحالی لیست (هزار نفره شهدای مقاومت را در اختیار نمایندگان مرتجع‌ترین احزاب سیاسی غرب می‌گذارد. برای اینکه "مجاهد" بداند که در مقابل چه کسانی تکلم می‌کند و از چه کسانی انتظار یاری و همبستگی دارد، کافی است به آنچه در "نامه مردم" مورخ ۲۱ شهریور ۶۴ درباره ماهیت این اتحادیه نوشته شده رجوع کند. مادر تسلیری پیرامون تشکیل اجلاسیه این اتحادیه نوشتیم:

"اتحادیه احزاب "دمکرات مسیحی" اروپای غربی عضو "اتحادیه بین‌المللی دمکراتیک" مرکب از احزاب محافظه‌کار و ارتجاعی جهان سرمایه‌داری است که در سال ۱۹۸۲ برپایه کاربایه ضدبشری ریگان تشکیل شد. "چندی پیش سران این احزاب در واشنگتن گردم آمدند. نمایندگان ایندهای دمکراتیک را کوبی از جمله میهمانان این گروه‌هایی به اصطلاح "دمکراتها" بودند. "دمکراتهای جهان آزاد در قلع‌نومه ویژه‌ای همبستگی خود را با "مبارزان راه آزادی افغانستان"، یعنی مزدوران "سیا" که با شقاوت بی‌سابقه‌ای به کشتار کودکان و زنان و حتی روحانیون افغانستان مشغولند، اعلام داشتند. آنها به اصطلاح "آزادی‌گرنادا" را به دست سربازان تا دندان مسلح آمریکا "پیروزی بزرگ جهان آزاد" اعلام کردند.

یکی دیگر از نمونه‌های برجسته تقاضا "دمکراسی" در این گروه‌هایی، اظهار همبستگی شرکت‌کنندگان آن با رژیم نژادپرست و فاشیستی آفریقای جنوبی بود...

کوتاه سخن "دمکرات‌های" "جهان آزاد" نمونه‌های زیادی از استقرار "دمکراسی" از نوع آمریکایی آن برای ارائه، داشتند شیلی، هندوراس، هائیتی، پاکستان، ترکیه، پاراگوئه و...

آیا می‌توان از این امامزاده انتظار معجزه داشت؟

دو مطلب جنبی

"مجاهد" شماره ۲۵۷ سال جاری، متن اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت مندرج در "مجاهد" شماره ۱۹۶ سال ۶۴ را تحت عنوان "موضع شورای ملی مقاومت در قبال شایعه پذیرش حزب توده در شورا" تجدید چاپ کرده است.

این مطلب در کنار مقاله مورد بحث علیه حزب توده ایران درج شده است. در اطلاعیه گفته می‌شود: "اخیراً سولات متعددی از نمایندگان ما و دبیرخانه شورای ملی مقاومت درباره شایعه عضویت حزب توده ایران در شورای ملی مقاومت به عمل آمده بود". "مجاهد" شماره ۲۵۷ چنین وانمود می‌کند که شرف نزول این اطلاعیه شایعاتی "بوده که ما یعنی حزب توده ایران در یکی دو سال اخیر دامن می‌زده ایم!"

کی، کجا و چه کسی چنین شایعاتی را دامن زده بود؟ شما در اطلاعیه فوق‌الذکر صریحاً اعتراف می‌کنید که "هیچ تقاضانامه‌ای از جانب حزب توده دریافت نشده که نیازمند طرح و بررسی و اتخاذ تصمیم در شورای ملی مقاومت باشد". شما بهتر از هر کسی می‌دانید که در آن ایام نه چنین شایعه‌ای وجود داشت و نه حزب توده ایران در صدد پیوستن به شورای ملی مقاومت بود؟ اینهم سئوالی است قابل تأمل.

موضع حزب ما درباره ضرورت عامل اتحاد نیروها صریح و روشن است. ما در این باره سخن گفتیم و نیازی به تکرار آن نیست.

اینجا اشاره به مطلب دوم را هم ضرور می‌دانیم "مجاهد" می‌نویسد که آقای رجوی پس از پورش به حزب توده ایران و دستگیری اعضاء حزب درباره "مراعات حقوق انسانی آنان و عدم صلاحیت دادگاههای رژیم خمینی" تذکر دادند.

ما از این تذکر آقای رجوی متشکریم و آن را فراموش نخواهیم کرد. ولی می‌خواهیم تذکر کوچکی هم ما بدهیم. در آن ایام که آقای رجوی و یارانش در دست رژیم جلاد شاه گرفتار بودند و هران احتمال صدور فرمان اعدامشان می‌رفت، حزب توده ایران کلیه امکانات خود را در دفاع از آنها به کار گرفت. شما دوستان حتماً صدها برنامه رادیو "پیک ایران" را در دفاع از مجاهدین فراموش نکرده‌اید. اگر فعالیتی که ما در راه نجات جان آقای رجوی و یارانش کردیم برای همگان پنهان باشد برای آقای کاظم رجوی روشن تر از روز است. امیدواریم ایشان این اطلاعات را در دسترس دوستان مجاهد بگذارد تا این همه درباره "هندستی" ما با جلادان داد سخن دهند. اگر ضرورتی باشد ما می‌توانیم اسناد و مدارک لازم در زمینه اثبات این نظر را منتشر سازیم.

بازهم درباره

نهضت ملی شدن نفت

حملات "مجاهد" علیه ما در یک شماره متمرکز شده است. این نشریه در مقاله "مروری کوتاه بر یک تجربه تاریخی" به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد، بجای تجربه آموزشی، به تکرار اتهامات سفیخ ساخته و پرداخته دشمنان سوگند خورده حزب ما، پرداخته که جای بسی تأسف است.

آقای مسعود رجوی در اسفندماه سال ۱۳۵۷ طی سخنرانی در مراسم تشییع جنازه رضا طالع شریفی نیا از شهدای مجاهدین خلق درباره تجربه ۲۸ مرداد از جمله گفت: "ما یکبار در سالهای ۲۰ تا ۳۱ تجربه داریم. دولت ملی حکومت را بدست گرفت موقتاً امپریالیستها را بیرون کرد. اما از آنجا که پایگاه داخلی آنها پابرجا بود، از آنجا که ارتش اساساً ارتش مزدور باقی مانده بود، چندی بعد امپریالیسم و عمال داخلی‌اش، تجدید سازمان کردند و آماده شدند، هجوم کردند و ما

با آن کودتای ننگین مواجه شدیم... چیزی که اگر این بار هم حیاری به خرج ندهیم، البته به صورت دیگر لاجرم تکرار خواهد شد. تا وقتی که شاه خائن بود، وحدت کلام بود، وحدت شعار بود، کمتر صحبتی از اختلاف بود، درست همانطور که در سالهای ۲۰ تا ۲۲ تا وقتی شعار "ملی شدن" نفت بود به اصطلاح قضایا روی دور بود. ولی بعد آغاز مسئله. از جهاتی موفقیت امروز ما (فقط از جهاتی) شبیه آن روز است" (ایران شهر ۱۱ اسفند ۵۷).

چنین نتیجه گیری از تجربه ۲۸ مرداد آموزنده بود. درست به همین دلیل ما در مقاله "نامه مردم" (که مورد حمله "مجاهد" است) نوشتیم: همان "وحدت شعار" دوران شاه خائن اگر به وحدت عمل نیروهای مترقی و انقلابی تبدیل می شد، شاید به این مصائب گرفتار نبودیم. ولی متأسفانه با وجود درک این موضوع، در آن ایام حیاری به خرج ندادیم. امروز ما وجود تجربه سالهای پس از انقلاب بازم در راه تفرقه نیروها پیش می رویم. کار بجایی رسیده که امروز "مجاهد" در مورری بر تجربه ۲۸ مرداد می نویسد: "تجاریبی همچون سهل انگاری و مناشات در پیرون آوردن ریشه های اجتماعی - سیاسی استبداد و وابستگی و یا کارشکنی و خیانت حزب توده نیازمند فرصت جداگانه ای است"

پس "مجاهد" می نویسد: "... حزب توده درست در شرایطی که "درک مشترک امپریالیست ها از اوضاع ایران" دقیقاً این بود که "مردولتی بهتر از دولت مصدق خواهد بود"، مصدق را هدف توپخانه تبلیغاتی خود قرار داده و با شعارهای تفرقه افکنانه اپورتونیستی که البته پیوسته در زورق "چپ" و دعاوی غلاظ و شداد ضد امپریالیستی پیچیده می شد، از پشت به پیشوای نهضت ملی ایران خنجر می زد". ("مجاهد" ۲۵۷، سال ۶۴).

تاریخ حزب توده ایران را زیاد تحریف کرده اند ولی تا به امروز حتی دست نشانندگان سرشناس امپریالیسم آمریکا مانند بقایی ها نیز جرئت نکرده اند چنین تهمتی را به حزب ما بزنند. چرا؟ زیرا "درست در شرایطی که "درک مشترک امپریالیست ها، از اوضاع ایران" دقیقاً این بود که "مردولتی بهتر از دولت مصدق خواهد بود"، حزب توده ایران با تمام نیروها دولت دکتر مصدق حمایت می کرد.

این نوشته "مجاهد" بی اختیار "تحلیل" مائولیستهای گرداننده روزنامه "انقلاب اسلامی" را به یاد می آورد که پاؤ به مناسبت ۲۸ مرداد نوشتند: "حزب روسی توده، کمر بر ناپودی حکومت ملی دکتر مصدق بسته". درباره پرسش "وابستگی" به ما چه فرقی بین نوشته "مجاهد"

با این نوشته روزنامه بنی صدر وجود دارد؟ نه در آن نوشته و نه امروز در مقاله "مجاهد" کلمه ای درباره "سیا" سازمان دهنده اصلی کودتا و یا درباره انحصارهای نفتخوار آمریکائی الهام دهندگان "سیا" به چشم نمی خورد. آیا همه اینها در دوره تاکتیک جدید است؟

حال توجه خوانندگان و نویسندگان "مجاهد" را به نوشته یکی از دشمنان سرسخت حزب توده ایران جلب می کنیم. روزنامه شاهد، ۷ تیرماه ۱۳۳۲ چنین نوشت: "باند ایپلائی "توده - نفتی" باشدت بی سابقه و حتی تعجب آوری از حکومت مصدق دفاع و نگهداری می کنند... آیا از آن هنگام که این حزب... وارد فعالیت سیاسی شد تاکنون کسی به یاد دارد که بدینگونه از دولتی پشتیبانی و حمایت کرده باشد؟... باید دید که آقای دکتر مصدق چه منافع بزرگی را برای این باند جاسوس و بیگانه پرست تضمین نموده است که اینگونه پروانه وار دورشمع دولت مصدق می گردند و خود را در آتش عشق این "پیشوای" سابق می سوختند؟

این سطور درست در همان شرایطی نوشته شده که امروز "مجاهد" آن را "درک مشترک امپریالیسم..." می نامد و بدون ایفک خیم به پرو آورد ادعا می کند که "سیا" و نه "انتلیجنس سرویس" نه عمال داخلی امپریالیسم... بلکه حزب توده ایران حکومت ملی مصدق را ساقط کرد و انتظار دارد که خوانندگانش به فتوای آقای نویسنده باور کنند.

این گونه برخورد به رویدادهای تاریخی تاژی ندارد. ۲۰ آفرماه ۱۳۵۹ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی پیرو سازمان مجاهدین خلق اعلامیه ای به مناسبت ۲۸ مرداد صادر کرد که در آن هم گفته می شد: "سیاست حزب توده در قبال نهضت ملی کردن نهضت و دولت ملی دکتر محمد مصدق و خیانت آشکاران حزب تا جائیکه منجر به تحقق کودتای ۲۸ مرداد گردید".

نویسندگان این سطور جوان بودند و شاید ندانسته آنچه را که امپریالیست ها می گفتند تکرار می کردند. ولی امروز چرا به تحریف تاریخ دست می زنند؟

در سال ۱۳۳۲ "شاهد" روزنامه بقایی، فردی که خود عامل سرسجوده امپریالیسم آمریکا بود ما را "جاسوس" و "دست نشانده بیگانه" می خواند، در سال ۱۳۵۹ نویسنده کان "انقلاب اسلامی" که سرشان به جاهای دیگری بند بود، ما را "حزب روسی توده ای" می نامیدند. در سال ۱۳۶۱ رژیم چهار جیمینی این رسالت را به عهده گرفت. اعمال این افراد و گروه ها برای ما روشن است و چشم این هم انتظاری از آنان نیست. ولی اینکه "

مجاهد" به تاسی از آنان ما را متهم نمی سازد، نمی تواند جای تأسف عمیق نباشد.

"مجاهد" در مقاله فوق الذکر پس از آنکه به "لگزدن به مجاهدین ورقه و صفحه پرکردن علیه رهبری آن" اشاره می کند، می نویسد: "فبانی که پیام مستتر در آن برای جیمینی و طیف ضد انقلاب چینی چنانچه این نیست که: نیرویی را که تو دشمن اصلی ات می دانی، یعنی همان نیرویی که دارد با تمام قوا تو را بر زمین می زند، ما با تمام توان تخطئه می کنیم، پس ما را دریاب که نه تنها باتوسر چنگ نداریم... بلکه مشغله اصلی ما پیچیدن به پای دشمن اصلی توست...".

ما هم با نویسندگان "مجاهد" موافقیم و بهمین سبب حق داریم بپرسیم: حملات گسترده شما علیه حزب توده ایران تا سرحد تحریف آشکار تاریخچه چندان دور، پیام به چه کسانی است و چه هدفی را تعقیب می کند؟ شما به چه کسانی می خواهید بگوئید: "ما را دریاب که نه تنها باتو سرچنگ نداریم. بلکه مشغله اصلی ما پیچیدن به پای دشمن اصلی تو" یعنی حزب توده ایران است؟

پایان کلام

ما به هیچ وجه نمی خواستیم با "مجاهد" وارد در مجادله قلمی شویم. حزب ما به سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضا آن، بویژه هزاران مجاهد قربانی راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ارج می گذارد. در این پاسخ نیز چنانکه رسم نویسندگی ماست. از بکارگرفتن کلمات زننده و ناسزا احتراز کردیم و آنچه گفتیم در حد ضرورتی است که وظیفه انقلابی ما حکم می کند.

در کشور ما رسم بر این است که احزاب و سازمان های سیاسی برای "تظهير" خویش در هر زمینه ای کوشیده اند و می کوشند تا حزب توده ایران را به انواع "گناهان" ناکرده متهم سازند. دولت مصدق را نه امپریالیست ها و ارگان های جاسوسی آنها با همدستی عمال ایرانی شان، بلکه حزب توده ایران سرنگون کرده است. گویا پایه های استبداد و دیکتاتوری حکومت جیمینی را نه بنی صدرها و بازرگان ها و سنجایی ها و یزیدی هاو... محکم کردند، بلکه بازم "مقصر" حزب توده ایران است. ولی واقعیت چیز اینهاست. و ما در این مقاله فقط گوشه ای از آن را نشان دادیم.

تحریف تاریخ حزب توده ایران قهرمانی نیست. باندهای ساواکی و ساوامایی سال هاست که به این کار کثیف و نافرجام مشغولند. بگذار آنها به این عمل خود ادامه دهند. وظیفه نیروهای ملی و مترقی در این لحظات حساس اتحاد و یگانگی است. فقط و فقط با این حربه است که می توان بر دشمن مشترک پیرو گشت. راه دیگری وجود ندارد.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

سخنی دربارهٔ ...

آیا این توصیه لنین که اهمیت حیاتی برای احزاب پنهانکار دارد فاقد محتوی است و برای "سپر بلا" کردن بکار برده شده است؟ طبق اصل لنینی، در شرایط ترور و اجتناق و پیگرد ارگان های سرکوبگر محدود کردن اعضا هسته، به معنی کاهش خطر "بدام افکندن" آنها است (مراجه شود به مجموعه آثار، جلد ۶، ص ۱۲۴).

چنانکه ملاحظه می شود، هم اساسنامه حزب و هم قطعنامه های پلنوم هیجدهم درباره کارمخفی از این اصول لنینی الهام گرفته و هیئت سیاسی نیز ملزم به اجرای آنها است. ولی گروه سه نفری دو معیار سازمانی برای حزب مخفی و دائماً زیرضرره ارائه می کند: یکی برای خارج از کشور و دیگری برای داخل کشور. و این درحالی است که پلنوم هیجدهم بدرستی مراعات اکید عدم تمرکز را برای مجموعه سازمان حزبی توصیه کرده و دونفر از رفقای نامبرده نیز به آن رای داده اند.

گرچه اکثریت مطلق اعضا و هواداران حزب در خارج از کشور با این نظریه نادرست مخالفند و فعالیت خود را در شرایط سخت و پرنج خارج از کشور، جدا از فعالیت همزمان خود در داخل نمی دانند، با این وجود به پبیینم لنین در این باره چه می گفت.

لنین به درستی خواست مراعات "دمکراسی گسترده" را برای یک حزب مخفی به مثابه تیر به هوا خالی کردن ارزیابی می کرد و آن را "بازپچه پوچ می نماید. زیرا، این مسئله "فکر پراتیسین" را از وظیفه جدی و مبرم پرورش خویش برای ایفا نقش انقلابیون حرفه ای به سوی تدوین اساسنامه های کاغذی "عریض و طویل" درباره سیستم های انتخاباتی، منحرف می کند. این "بازی دمکراتیسم" فقط درخارچه که غالباً افرادی در آنجا گردم می آیند که امکان یافتن کار حسابی و زنده برای خود ندارند، می توانست اینجا و آنجا و خاصه در میان انواع گروه های خرد و ریز گسترش یابد" ("چه باید کرد"؟، ص ۹۷).

گروه های خرده ریز مورد نظر لنین در خارج در مورد مشخص بحث ما نظیر همین گروه سه نفری است. اکثریت قاطع رفقای مادرخارج، چنانکه خاطر نشان ساختیم، "بازی دمکراتیسم" را نفی کرده و باتمام توان برای پیشبردکار حزب در درون کشور مبارزه می کنند و در این زمینه به کار حسابی و زنده مشغولند.

نا گفته پیداست که خط مشی سیاسی حزب با خط مشی سازمانی آن دارای ارتباط ارگانیک و دیالکتیکی است. حزب ما به مثابه حزب طبقه کارگر دارای یک خط مشی و یک معیار سازمانی است. اما مولفین "نامه توضیحی" می کوشند زیر پوشش مراعات اصل مرکزیت دمکراتیک دوخط مشی و حتی پلاتفرم های گوناگون را به حزب تحمیل کنند. آنها می نویسند: "وجود دوخط مشی متفاوت در رهبری حزب گناه نیست". و

برای اثبات این نظر انحرافی به جعل "سند" متوسل می شوند و می نویسند: "قبل در آستانه انقلاب بهمن ۵۷ واقعا دوخط مشی متفاوت در درون رهبری آنروز حزب وجود داشت و در آن لحظه اهمیت بزرگ و سرنوشت سازی داشت". این "سند" نیز مانده ها نقل و قول ذکر شده در "نامه توضیحی" و دیگر اوراق، فاقد کوچکترین ارزش است، زیرا ساخته و پرداخته ذهن نویسندگان آن است.

یکی از نویسندگان "نامه توضیحی"، یعنی بابک امیرخسروی که در آن ایام در پاریس به کار شخصی مشغول بود و فقط برای چند روزی در پلنوم شانزدهم شرکت کرد و در آنجا هم به عضویت کمیته مرکزی گمارده شد، بهتر می داند (و اسناد و مدارک پلنوم نیز مؤید آن است) که در پلنوم شانزدهم فقط یک خط مشی سیاسی وجود داشت که به تصویب رسید و حتی یک نفر هم علیه آن رای نداد. و نیز اینکه در "نامه توضیحی" گفته می شود، در پلنوم چهارم ۱۴ پلاتفرم وجود داشته، تحریف حقایق است. در پلنوم چهارم نیز مانند دیگر پلنوم های حزب نظرات گوناگونی وجود داشت که کاملاً طبیعی است.

گروه سه نفری هنوز فرق میان خط مشی و نظرات گوناگون را (که کاربست دمکراتیسم است) درک نکرده است. هیئت سیاسی نه تنها از اظهار نظر پیرامون این یا آن مسئله هیچگاه و تحت هیچ عنوانی جلوگیری نکرده، بلکه به شهادت خود رفقای حزبی حتی در شرایط پرنج و دشوار کار مخفی از هر فرصتی برای نظرخواهی از اعضا حزب استفاده کرده است. نظرخواهی از رفقا پیرامون علل یورش به حزب و نیز تعیین سیاست آینده حزب نمونه برجسته ای از مراعات اصل دمکراسی درون حزبی بود. هم اکنون مسایل مربوط به علل یورش به حزب بر پایه نظرات رفقا در حال تدوین است. همچنین بهجاست یادآور شویم، "بیانیه مشترک" سند کویای بازتاب نظرات اعضا حزب در زمینه ضرورت طرح شعار سرنوشتی رژیم است. بزودی هم طرح برنامه حزب در معرض قضاوت عام قرار خواهد گرفت. این شیوه عمل شامل مسائل مهم و حادث دیگر نیز می شود، و این نیز تصادفی نیست. حزب ما به اظهار نظر اعضا حزب پیرامون این یا آن مسئله مهم در چهارچوب اساسنامه حزب، اهمیت فوق العاده ای قائل است. زیرا بر آن است که عضو حزب فاقد نظر و ابتکار و ابداع، نمی تواند به تحکیم صفوف حزب و تعیین خط مشی سیاسی واحد آن یاری رساند.

در ماده ۵ اساسنامه گفته می شود، عضو حزب حق دارد در بحث و حل مسائل مربوط به سیاست حزب شرکت داشته باشد. به این معنی که در جلسات سازمانی که عضو آن است اظهار نظر کند و پیشنهاد دهد و یا نظر و پیشنهاد خود را به اطلاع ارگان های بالاتر تا عالی ترین مقام برساند، نه اینکه خودسرانه به بخش جزوات و اوراق بپردازد.

در تبصره همین ماده حتی خاطر نشان می شود، مسائلی که طرح آنها در جلسات سازمانی که طرح

کننده عضو آن است می تواند به پنهانکاری حزب زیان برساند، باید در مقابل ارگان های مربوطه انجام گیرد".

اننانیکه این اصول مسلم را نادیده گرفته اند و به خود اجازه می دهند تا زیر پوشش مراعات اصل مرکزیت دمکراتیک از "خطری که موجودیت و قانونیت" حزب را تهدید می کند، سخن به میان آورند.

لنین می گفت، بحث و مذاکره، اظهار نظرات گوناگون و شنیدن این نظرات، واقف شدن به نظرات اکثریت مارکسیست های متشکل، بازتاب این نظرات در تصمیمی که اتخاذ می شود و اجرای صادقانه این تصمیم - این است آن چیزی که در همه جای جهان میان همه انسان های عاقل وحدت نامیده می شود. و این نیز فقط با مراعات انقلاب، یعنی اساسنامه حزب میسر است.

به نظر مادریک و کاربست اصل مرکزیت دمکراتیک تنها با درک عمیق انضباط آگاهانه و در شرایط کار پنهانی امکان پذیر است. ولی گروه سه نفری از انضباط پرولتری و انقلابی وحشت دارند و ترجیح می دهند به شیوه آناارشیست ها عمل کنند. خلاصه نظر آنها چنین است: آن قرار کمیته مرکزی را که در گذشته و حال مطابق دلخواه ما باشد قبول داریم و در غیر این صورت با آن مخالفیم. بدینسان آنها زیر پوشش "اصلاح حزب" به تخریب مبارزه انقلابی مشغولند. آنها عملاً می کوشند تا حزب طبقه کارگر را به باشگاه بحث های بی سرانجام و بیهوده تبدیل کنند.

ولی حزب توده ایران یک پیشاهنگ واقعی سیاسی است که باید روی وسیع ترین قشرهای زحمتکش اثر بگذارد و وظیفه بس دشوار بسیج توده ها را در لحظات سرنوشت ساز به عهده دارد. چنین حزبی بدون انضباط انقلابی آن هم در شرایط مخفی، در حالیکه از هر سو آماج شدیدترین حملات مفرضانه است، نمی تواند رسالت تاریخی خود را انجام دهد.

تحقق شعارهای استراتژیکی و تاکتیکی حزب در مرحله کنونی به تصمیمات سنجیده، صریح و فعالیت های سازمان یافته نیاز دارد. فقط حزبی به غایت سازمان یافته، منسجم و منضبط می تواند بردشواری ها فائق آید.

سخنی چند پیرامون انتقاد و انتقاد از خود

انتقاد و انتقاد از خود سلاح آزمون شده تکامل همه جانبه حزبی است. به موازات افزایش دامنه وظایف پرنج و پیچیده ای که در برابر حزب قرار می گیرد، برخورد انتقادی نسبت به کارها اهمیت ویژه ای کسب می کند. ولی انتقاد باید سازنده باشد نه مخرب.

مولفین "نامه توضیحی" می نویسند هیئت سیاسی کمیته مرکزی به هرفرقی که "عبی می ببند و می خواهد با استفاده از حقوق عضو حزب که به آنان اجازه می دهد از طرز کار هر یک از ارگان ها و مسئولین حزبی در مقام که باشند انتقاد نماید، چنین القا می کند، که انتقاد نکنید و الا در کنار دشمنان آگاه حزب قرار

سخنی درباره...

خواهید گرفت! ما از همه رفقا می خواهیم تا باردیگر اطلاعیه هیئت سیاسی را مطالعه کنند تا به ماهیت تنظیم کنندگان " نامه توضیحی " پی ببرند. در کجای اطلاعیه چنین " حکمی " صادر شده است؟ انتقاد از ارگان ها و مسئولین حق مرعوض حزب است. آنچه در اطلاعیه مطرح بوده، وظیفه اساسنامه ای اعضا حزب در زمینه انتقاد است. در بند " ب " ماده ۱۵ اساسنامه گفته می شود عضو حزب حق دارد: " طرز کار هر یک از ارگان ها و مسئولین حزبی را در هر مقام که باشند در جلسات سازمانی که عضو آن است و یا از طریق نوشته به ارگان های بالاتر به منظور آشکار ساختن نقائص کار و برطرف کردن آنها مورد انتقاد اصولی قرار دهد ". گروه سه نفری این ماده از اساسنامه را نیز آشکارا زیر پای گذاشته و با سماجت به عمل ضد حزبی خود ادامه می دهند. آنچه این گروه در جزوات و اوراق منتشر شده مطرح ساخته اند انتقاد اصولی از طریق سازمانی نیست، لجن مال کردن حزب، توهین به شخصیت انسان ها، تحریف تاریخ حزب با استناد به انواع نقل قول های غیر مستند و حتی " خاطرات سیاسی " موهوم است.

مثلا، مولفین " نامه توضیحی " به " خاطرات سیاسی " رفیق اسکندری استناد می کنند. این به اصطلاح " خاطرات سیاسی " کجا و در چه شرایطی به رشته تحریر در آمده و به چه علت تاکنون به کمیته مرکزی برای اظهار نظر درباره صحت و سقم آنها داده نشده است؟ آیا تاریخ حزب را با استناد به خاطرات شخصی که به اعتراف صریح نویسندگان جزوه، به شدت بیمار بوده، لجن مال کردن، انتقاد از ارگان ها و مسئولین حزبی است؟

" خاطرات سیاسی " که رفیق اسکندری در چنان حال روحی ناشی از بیماری شدید با تلقین گروه سه نفری، نوشته باشد، فاقد کوچکترین ارزش است. بخشی از این " خاطرات " را نشریه معلوم الحالی چندی پیش منتشر ساخت که به تصدیق همگان فاقد کوچکترین منطق مورد قبول عقل سالم است. آنچه در این میان جلب توجه می کند مقدمه ای است که بر این به اصطلاح خاطرات نوشته شده است. در این مقدمه گفته می شود در مجلس یادبودی که در حومه پاریس برگزار شده بود، " بابک خسروی، عضو کمیته مرکزی حزب توده تذکر داد که پنجاه ساعت نوار از او ضبط شده و وعده داد که این نوارها بزودی پیاده و تنظیم و پخش خواهد شد ". برای نمونه وی در همان جلسه قسمتی از یک نوار را پخش کرده است (مراجعه شود به " فصلی در گلبرگ " ص ۲۹).

چنین است معنی " انتقاد " در قاموس گروه سه نفری. امیر خسروی و فرجاد این گونه اعمال آشکار ضد حزبی را " انتقاد " می خوانند و می نویسند: " گمان می کنند هر انتقاد کننده ای را ولو با سی چهل سابقه حزبی و مبارزه مستمر در راه آرمان های زحمتکش و مردم ایران، می توانند

با هر چسب زدن ها و تهمت ها و افترا گوئی ها از میدان بدر برند ".
آیا اعتراض به انتشار انواع " خاطرات " و نقل قول های بی پایه و اساس به قصد تحریف تاریخ حزب تهمت و افترا است؟ در مقدمه نشریه فوق الذکر گفته می شود که هدف " خاطرات " ضبط شده در نوارها مبارزه " علیه خط مشی و رهبری موجود حزب توده، و به طور کلی خط وابستگی و عوارض آن در این حزب " است (همانجا).

امیر خسروی و فرجاد که سطور زیادی را در " نامه توضیحی " به جلسه یادبود در پاریس اختصاص داده اند، درباره این حقایق سکوت کرده اند. آنها که می نویسند رفیق اسکندری به شدت بیمار بوده، چگونه " خاطرات سیاسی " بیماری را به عنوان تاریخ حزب منتشر و در اختیار دشمنان آن قرار می دهند؟ آنها در صدد فریب چه کسانی هستند؟ چالب است که همین رفقا می نویسند، قصد ما این نیست که " حزب را لجن مال کنیم ".
در " نامه توضیحی " می خوانیم: " آنچه ما می خواهیم و می گوئیم بطور ساده این است که: دیگر پس است! بیایید دست به دست هم و یکبار برای همیشه به تمام روش های نادرست متداول در گذشته که فقط به حزب ما صدمه زده است پایان دهیم: دغل بازی ها و تقلب کاری ها را محکوم کنیم و حزب را بر اساس نوین و ارزش های واقعا لنینی احیا کنیم، ما واقعا به افراد نظری نداریم ".
از کدام " روش های نادرست متداول در گذشته سخن می رود؟ آیا همین برخورد به معنی لجن مال کردن گذشته حزب نیست؟ دو نفر از گروه سه نفری که به نوشته خودشان " ۲۰ سال عضو کمیته مرکزی بودند " در کدام یک از جلسات پلنوم های متعدد حزب درباره پایان دادن به این به اصطلاح " دغل بازی ها و تقلب کاری ها " سخن گفته اند که امروز " پرچم مبارزه " علیه آنها علم کرده اند.

ماهیست امر وقتی پیش از پیش روشن می شود که مولفین " نامه توضیحی " می نویسند: " ما واقعا به افراد نظری نداریم ". این در حالی است که در نوشته های آنها لبه تیز حملات متوجه افراد و تک - تک اعضا هیئت سیاسی و دیگر اعضای کمیته مرکزی است. روشی که آنها در لجن مال کردن افراد پکار گرفته اند مغایرت آشکار با اصول لنینی انتقاد دارد. " دغل بازی ها و تقلب کاری ها " را نه در گذشته حزب، بلکه در نوشته های گروه سه نفری می توان به آسانی مشاهده کرد.

نمونه دیگر از شیوه انتقاد این گروه را باز در " نامه توضیحی " می توان دید. آنها می نویسند: " ما به هیچوجه قصد توهین آشکار به اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی را نداشته ایم " ولی چنان " جو و شرایط سیستمی را بوجود آورده اند که در چهارچوب آن چه بسا افراد شریفی اختیار رای و عمل خود را از دست داده اند ".
آیا این اتهام، توهین آشکار به شخصیت اعضا

اصلی و مشاور کمیته مرکزی نیست؟ اعضا و رهبری حزب توده ایران دارای چنان شخصیتی هستند که هیچ گونه " جو و شرایط سیستم " که وجود خارجی ندارد و فقط محصول ذهن نویسندگان جزوه است) نمی تواند اختیار رای و عمل را از آنها سلب کند. تاریخ ۴۴ ساله حزب ما گویای این واقعیت است.

چالب ترین بخش " نامه توضیحی " بخش انتقاد از خود" نویسندگان آن است. در جزوه می خوانیم: " ر. بابک در سازماندهی بسیاری از استان های مهم ایران... نقش فعالی داشته است، مسئول دایره پژوهش بوده است"، " ر. فرجاد چه در کمیسیون مرکزی تبلیغات کل کمیته مرکزی و چه در جریان های مسافرت های متعدد برای برگزاری جلسات کنفرانس و بحث... " والی آخر. بنابراین تنها آنها هستند که از " عهده و وظائف سنگین " برمی آیند.

خود محور بینی، فردگرائی بجای تواضع ویژه توده ای ها در این گفتار به روشنی دیده می شود. باید پرسید: هزاران کادرو عضو و هوادار فداکار حزب و از جمله آنهایی که در فراموشخانه های رژیم در سرحد مرگ و زندگی بسر می برند و آنانی که در زیر شکنجه های وحشیانه شهید شده اند، مشغول چه کاری بودند؟ با بهره گیری از سخنان لنین می توان گفت: هر زرق و برقی نشانه زر نیست. در جلسات این گروه درباره خود زرق و برق و هیاهو بسیار است، ولی محتوی هیچ است. آیا ثمره پژوهش های بابک امیر خسروی که با افتخار از آن یاد می کند، جز همین جزوات و اوراق است که امروز مورد بهره برداری دشمنان طبقه کارگر و دوستان نا آگاه قرار می گیرد؟

گروه سه نفری اصرا دارد تا هیئت سیاسی بنویسد که سیاست حزب در گذشته نادرست بوده است. چنین برخوردی به یک رویداد تاریخی مهم و بغرنج مانند انقلاب بهمن ۵۷، مغایرت تمام با عقل سلیم دارد. تحلیل و بررسی انقلاب و رویدادهای پس از پیروزی آن، جدا از بررسی عملکرد مجموعه نیروهای محرکه سیاسی انقلاب، ماهیت اختلاف نظرها و نیز سیر مبارزه در جامعه نیست. باید در کمال خونسردی و با نهایت دقت پیکای گرد. باید مواضع حزب و همچنین دیگر نیروها را در هر مرحله مشخص بررسی کرد. و برای این بررسی حتما دقیق ترین اسناد به چاپ رسیده ای را که از تمام جوانب قابل تحقیق باشد، مطالعه کرد. این کاری است که هم اکنون رفقای ما سرگرم آنند. در فیر این صورت به همان نتیجه ای خواهیم رسید که موه لنین در " نامه توضیحی " خود رسیده اند.

در این جزوه ضمن بحث پیرامون رژیم " ولایت فقیه " از جمله می نویسند که " ولایت فقیه " رسماً زیر بنای صورت بندی اجتماعی - سیاسی ایران را تشکیل داده است. منظور از " صورت بندی اجتماعی - سیاسی " چیست؟ صورت بندی یا فرماسیون یکی از مقولات ماتریالیسم تاریخی است که عبارت از نظام اجتماعی - اقتصادی معین تاریخی برشالوده شیوه

در حاشیه رویدادها

این بار نوبت خامنه‌ای و شالوده نظام جمهوری اسلامی است

اخیرا جنتی کرمانی به طور ضمنی از مستبد بودن خامنه‌ای و امکان " عزل " وی سخن گفت. وی بر آن است که " این اختلافات و خط و خط کشی های موجود، دنباله منطقی و تکامل قهری و طبیعی همان اختلافاتی است که از آغاز انقلاب بین جناح های مختلف بروز کرد. نهایت امر، این دفعه، طرف، آقای خامنه‌ای است با اعتقاد عمیق و اخلاص به حضرت امام و نیز تجربه کرده تر و آزموده تر از گذشته. وگرنه اگر بنابود، هرکس روی حرف خودش پافشاری کند و استبداد رای به خرج بدهد، این دفعه هم همانگونه می شد که قبلا شد و من در نامه‌ای که به رئیس جمهور معزول (بنی صدر) نوشتم، نوشتم که خودخواهی تو، تورا نابود خواهد کرد و چنین شد... همین اشاره فعلا پس است " (اطلاعات ۱۹ آبان ۶۴).

اشاره دیگری هم لازم است. آقای خامنه‌ای یکی از زعمای طراز اول رژیم " ولایت فقیه "، مورد لطف بی کران " حضرت امام " و مدافع سرسخت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، تحت لوای " شرع " است. او از پایه گذاران و پاسداران برجسته شالوده نظام ج.ا. است و به عمر ننگین وی تنها با سرنگونی رژیم ج.ا. و درهم کوبیدن پایه های رژیم " ولایت فقیه " می توان و باید نقطه پایان گذاشت و این تنها از عهده کارگران، دهقانان ستمدیده و سایر اقشار و نیروهای مترقی جامعه برمی آید.

بخش خصوصی زیر لوای " ولایت فقیه "

از ابتدای انقلاب تاکنون یکی از مهمترین موضوعی که سرمایه داران بزرگ تجاری برای تصرف آن خیز برداشته اند، امر توزیع است. پس از سخنان اخیر خمینی در ادامه روند آزاد گذاری بخش خصوصی در غارت مردم، گروهی از اعضای منتخب اصناف، موسوی نخست وزیر ملاقات کردند. آنها به پشتوانه گفتار " امام امت " و درازاه " امکاناتی " که " در اختیار انقلاب " (پنخوان: سران مرتجع ج.ا.) گذاشته اند، خواستار آن شدند که امر توزیع به کسانی واگذار شود که از " مهارت های لازم " برخوردار هستند. همچنین اشخاص مذکور برای انجام " کمک های مشورتی " به دولت پیشنهاد کردند که دفتر و دستک ویژه ای تاسیس شود. نخست وزیر ضمن موافقت با تاسیس دفتر مورد تقاضای بازاری ها و تاکید بر این که " دولت هرچقدر که آمار بگیرد مشکلات را به اندازه شما از درون لس نخواهد کرد " و این که " دولت هیچ تمایلی به توزیع کالا ندارد و توزیع تمام کالا های فراوان را به بخش های غیردولتی واگذار کرده است ". با این که تکیه نخست وزیر بر بخش های غیردولتی یعنی بطور عمده بخش خصوصی بود، همچنین " نگرانی " خود را در امر واگذاری توزیع کالاهای غیر

سخنی درباره...

تولید معین و روبنای متناسب آن. در ادبیات مارکسیستی دوزخ صورت بندی اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - سیاسی که هر دو دارای زیربنای روبنای باشند، وجود ندارند. هر صورت بندی اجتماعی - اقتصادی دارای زیربنای (مناسبات تولیدی معین) و روبنای متناسب سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک است. ولایت فقیه زیربنای صورت بندی موجود اجتماعی - اقتصادی ایران نیست، بلکه روبنای سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک آن است. این یک اصل مارکسیستی است. اگر گفته شود که منظور مولفین جزوه نیز جز این نبوده، در اینصورت باید اذعان کنند که قادر به بیان نظر خویش نیستند. آیا چنین پژوهشگرانی می توانند رویدادهای بغرنج را بررسی کنند؟ به گفته لنین، " شکفت آور است که انسان باز مجبور باشد به مسائلی چنین مقدماتی و الفبایی بپردازد " (لنین در مقابل با تروتسکیسم "، ص ۸۸).

ارزش انتقاد نه در بیان خشونت آمیز و تهمت و افترا و پرچسب (کاری که گروه سه نفری بدان مشغولند)، بلکه در حقایق و اهمیت اجتماعی مسائلی است که مطرح می شود. به نوبه خود انتقاد از خود نیز زمانی ارزش دارد که از روی صمیمیت بیان شود، زمانی که نه فقط نارسایی ما مطرح می شوند، بلکه در رفع آنها نیز کوشش به عمل می آید. حزب مادر فعالیت خود متکی به توده ها است. پیوند با زحمتکشان، پرورش طبقاتی و آماده کردن آنها برای مبارزه انقلابی مهمترین وظیفه حزب از بدو تشکیل آن بوده و هست. درست به همین علت ما همیشه آماج شدیدترین حملات دشمنان طبقه کارگر بوده ایم. لنین تاکید می کرد، برای آنکه فعالیت حزب در عمل طبقاتی باشد " نه تنها باید در زندگی سیاسی شرکت کند، بلکه باید زندگی سیاسی و فعالیت های غیرمتشکل انبوه مردم را در عرصه عالی تر و در راه هدف های عمده تر و پنیادی تر هدایت کند " (مجموعه آثار، جلد ۲، ص ۹۲).

توانائی هدایت زحمتکشان ضرورت مبارزه با هرگونه انحراف از سوی هرکس، سازگار شدن با تهمت ها و افترا، و پندارهای باطل و شایعات را در دستور روز قرار می دهد.

حزب ما به مثابه یک ارگانیزم سیاسی زنده از آموزش مارکسیسم - لنینیسم بهره می گیرد و به اصل انترناسیونالیسم پرولتری اعتقاد راسخ دارد. وثیقه یکپارچگی ایدئولوژیک صفوف حزب به منزله حزب امیل طبقه کارگر در همین است. هیچ کس قادر نخواهد بود با ایجاد جو آشفته گی و تزلزل حزب توده ایران را از راه پرافتخاری که در پیش گرفته منحرف سازد.

فراوان توسط بازاری ها ابراز داشت، اما در عمل این بخش خصوصی است که یک تاز میدان است و زیر لوای " ولایت فقیه " با گرفتن اختیارات پیشتر به غارت مردم می پردازد.

کاهش مدت اجاره موقوفه ها

پس از باطل اعلام شدن اسناد واحد مسکونی و وقفی شدن آنها، اخیرا رژیم دست به اقدام دیگری زده است. نظام زاده نماینده خمینی و مسئول " سازمان اوقاف و امور خیریه " اخیرا در گفتگو با خبرنگاران گفت: " بعد از انقلاب به موجب مصوبه شورای انقلاب کلیه قراردادهای اجاره زمین های مزروعی و ساختمانی موقوفه ای که در اجاره های ۱۹ ساله به قیمت های ناچیزی اجاره شده بود فسخ گردید و اوقاف با مستاجرین جز قرارداد اجاره سه تا پنج ساله تنظیم می کند " (اطلاعات " ۲۰ آبان).

تکیه آقای نظام زاده بر مستاجرین جزو ماهیت او را روشن ترمی کند. رژیم کاری با موقوفه خواران بزرگ که بخش اعظم آنها لباس روحانیت را برتن دارند، ندارد، بلکه این بار هم مطابق معمول برای مستاجرین جز که اغلب آنها با فروش همه هستی خود صاحب خانه شده اند، خط و نشان می کشد.

بنزهای آخرین مدل حاجی بازاری ها

آنه محمد غراوی نماینده کنبداکوس: " آیا اندوختن ثروت بی حد و مرز است؟ تاکی مستضعفین که کشور را سر پا نگه داشته اند و با خون خود ماشین عظیم حرکت نظامی را به حرکت در آورده اند، رشد فزاینده این بنزهای آخرین مدل حاجی بازاری های مرفه را که از ثروت همین ملت تهلور یافته است در شهرهای بزرگ شاهد باشند ".

هرکس با بازار در افتاد، " ورافتاد "!

در روزنامه اطلاعات تحت عنوان " اصلاح نظام توزیع ... " از جمله آمده است: " حرفم و دردم این است که اگر قرار است به کار بخش خصوصی رسیدگی شود بخش خصوصی فقط منحصر به تولید نیست، بازار و قسمت عمده ای از سیستم توزیع هم جز آن است. شاید بعضی ها بگویند خطرناک است، از " بازار " که نام می بری، هوای خودت را داشته باش، دوزوهرت را خوب واری کن خط بازاری نباشد که ممکن است برایت درد سردرست کند (۱۹ آبان ۶۴).

آری اتابه امروز هرکس با تجار که از حمایت رژیم ج.ا. برخوردارند در افتاده، به اصطلاح ورافتاده است. اما پس از امروز فردایی هم هست که نوبت ورافتادن آنهاست (تجار بزرگ و رژیم حامی اش) که با خلق و انقلاب شکوهمند مردمی و ضد امپریالیستی بهمین ۵۷ ورافتاده اند. البته در ص ۸

سرتگون باد رژیم

جهل، جنایت و جنک!

بیاموزیم

افشا کنیم

سازمان دهیم

نگاهی به رویدادهای جهان

۹۳ روز در زندان سیا

اخیرا ویتالی یورچنکو دیپلمات شوروی که در اوت سال جاری میلادی در رم به وسیله ماموران سازمان جاسوسی "سیا" ربوده شده بود، پس از فرار از چنگ ماموران "سیا" به اتحاد شوروی مراجعت کرد. یورچنکو در یک مصاحبه مطبوعاتی خاطرنشان ساخت که پس از ربوده شدن در رم، در ایالات متحده آمریکا برای مدت کمی به هوش آمد و پرسید: "من کجا هستم و چه بر سر من آمده؟" پاسخی که شنید چنین بود: "ناراحت نشوید، شما نزد دوستان هستید و ما بزودی شما را معالجه می‌کنیم. اعصاب شما مختل شده ولی این خطرناک نیست. بهترین پزشکان ما مشغول معالجه شما هستند."

شکجه گرانی که مشغول "معالجه" یورچنکو بودند، در واقع نیز در کار خود تخصص داشتند. اینگونه افراد را فقط می‌توان در سازمان سیا پیدا کرد. آنها برای معالجه یورچنکو از شیوه‌های "ویژه" استفاده می‌کردند. هر روز صبح، تاروز فرار، یورچنکو را تحت آزمایش‌های غیرعادی قرار می‌دادند و به او مواد مخدر تزریق می‌کردند که در نتیجه آن دچار اختلال حواس می‌شد و قابلیت حرکت و کنترل حرف‌های خود را از دست می‌داد. درست در همین لحظات گارشناسان بازجوئی "کار خود را آغاز می‌کردند. بعد از آن که یورچنکو به خود می‌آمد و خواستار آزادی خود می‌شد، در پاسخ او می‌گفتند: "مگر شما تقاضای پناهندگی سیاسی نکرده‌اید؟ این هم مدارک لازمی که شما امضا کرده‌اید... به نظر می‌رسد که هنوز شما را باید معالجه کرد."

بعدها شخصی به نام "چارلی" که نام اصلی‌اش کولین یامسون بود و به موقع خود جزو تفنگداران دریائی آمریکا در ویتنام به جنایات زیادی دست زده بود، ظاهر شد و "معالجه" یورچنکو را به عهده گرفت. او مرتباً به یورچنکو می‌گفت: "ما همه چیز را درباره تومی دانیم. تودوست ما هستی و هیچ کس هم از اینجا خبر ندارد. نه اعصاب خود و نه اعصاب ما را خراب نکن. با ما کنار بیا و همکاری کن. پشیمان نخواهی شد."

مجموعاً در این مدت ۴۰ نفر روی یورچنکو کار می‌کردند و بعد او را برای ملاقات با ویلیام کیسی، رئیس سازمان "سیا" بردند. یورچنکو در این باره می‌گوید: "مطابق معمول از صبح

مجبورم کردند که قرص‌های متعددی را بخورم که در نتیجه آن سرم منگ شد و بعد مرا به "لانگ لی مرکز" "سیا" بردند. با آخان‌سور به مرتبه هفتم رفتیم و بعد وارد دفتر کیسی شدیم. مذاکرات درباره مسائل عمومی بود، نمی‌دانم چرا؟ بعدها فهمیدم که شکجه گرانی من عجله داشتند تا نتایج کارشان را به رئیس خود نشان دهند و بگویند ببینید که ما می‌توانیم چه بلائی به سرافرادی که می‌ربائیم بیاوریم."

به نوشته مطبوعات شوروی در تمام مدتی که یورچنکو در زندان بود، با بکار گرفتن داروهای ویژه روی او کار می‌کردند. در کنفرانس مطبوعاتی که در مسکو تشکیل شد، ژاریکف عضو علی‌البدل آکادمی پزشکی شوروی اعلام داشت که یورچنکو از نظر فیزیکی کماکان تحت تاثیر انواع داروهای بکار گرفته شده است و علائم داروهای مسموم کننده در بدن انسان، در وی دیده می‌شود. اعصاب او مختل شده و در وضعیت روحی ویژه‌ای به سر می‌برد. این گونه تجربیات روی انسان را به موقع خود فاشیست‌های آلمان روی مردم شوروی که در اسارت آنها بودند، بکار گرفتند. و امروز ایالات متحده آمریکا کار آنها را دنبال می‌کند.

جاسوسی در قبرس

پس از چهار ماه، محاکمه "جاسوسان" در بریتانیا پایان یافت. ۲۳ فوریه ۱۹۴۴ وزارت دفاع بریتانیا اعلام کرد که یکی از خلبانان نیروی هوایی بریتانیا در قبرس به اتهام "جاسوسی" گرفتار شده است. بلافاصله روزنامه‌های بورژوازی دست بکار شدند. "دیلی میلز" نوشت: "سازمان ضد جاسوسی ما شبکه بزرگ جاسوسی را در قبرس منفجر کرد که هدفش عبارت بود از شکار سربازان و خلبانان جوان بریتانیا". این روزنامه ادعا کرد که این جوانان را به "تله سکس" انداخته‌اند. اگر بتوانیم به نوشته روزنامه‌های بورژوازی باور کرد، گویا این جوانان را دخترهای خوشگل با دست‌های خالی شکار و مجبور به دادن اطلاعات سری می‌کردند. گویا ماتاهاری جدیدی در سیمای یکی از اهالی مجارستان پیدا شده بود که البته این بار مشغول "جاسوسی" برای اتحاد شوروی بوده است.

در جلسه علنی دادرسی، "مایکل رایت"، دادستان، اعلام کرد که پرونده بطور عمده بر اساس اعترافات "جاسوسان" تنظیم شده است، ولی رئیس دادگاه سرچون دکستر استوکر علیرغم تمایل ارگان‌های مطبوعاتی امپریالیستی همه "خائنین" را تبرئه کرد. ۱۸ اکتبر آخرین "جاسوس" یعنی ستوان یکم خلبان جفری جونز (۲۱

ساله که متهم به سازمان دادن شبکه جاسوسی میان نظامیان بود و نیز متهم بود که ۲۰۰ مدرک کاملاً محرمانه را تحویل داده است، تبرئه شد. در جریان محاکمه معلوم شد که اعتراف‌های ۵ خلبان و ۲ سرباز پیشیزی ارزش نداشته است، زیرا به هنگام دادرسی که ساعت‌ها بطول انجامید و از شیوه‌های کاملاً جدید تاثیر پیسکولوژیک در انسان استفاده می‌شد، هر چیزی را که به آنها دیکته می‌شد امضا می‌کردند. چنین است چهره واقعی کسانی که از حقوق بشر و احترام به شخصیت انسان سخن می‌گویند. در اینجا باید خاطرنشان ساخت که این محاکمه به مبلغ ۵ میلیون پوند برای دولت بریتانیا و یا به عبارت دیگر مالیات دهندگان بریتانیایی تمام شد. کسی که در این دادگاه محکوم شد دولت بریتانیا بود و باید تمام هزینه محاکمه را بپردازد.

در حاشیه رویدادها

عذر بدتر از گناه

نخست وزیر در گفتار خود با بازاری‌های یکی از "افتخارات" دولت ج.ا. را چنین برشمرد: "شما اگر تاریخ بودجه ریزی کشور از زمان مشروطه تا کنون را ملاحظه کنید هرگز نخواهید دید که بودجه کل کشور را ناگهان ۴۰ درصد کاهش دهند اما برای دفاع از اسلام و استقلال کشور سال گذشته مجبور شدیم این اقدام را انجام دهیم که مسلماً در تمام سطوح جامعه تاثیر می‌گذارد" (اطلاعات "۲۰ آبان").

در واقع دولت ج.ا. ۴۰ درصد از بودجه کشور را که می‌بایست به مصرف استقلال واقعی، نوسازی و بهبود وضع زندگی مردم کشور برسد، اختصاص به جنگ داده است و آقای نخست وزیر برای توجیه آن به عذر بدتر از گناه متوسل می‌شود.

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

کمک‌های مالی رسیده:

رفقا از اتریش ۲۵۰۰۰ شلینگ
ر. یانوش ۱۵ مارک
مژگان ۵۰ دلار
ر. پیگون از هندوستان ۱۲۰۰ روپیه
ر. بیژن از هندوستان معادل ۲۵۰۰ تومان کتاب
ر. ب. اسفندیار از هندوستان ۵۰۰ روپیه

NAMEH
MARDOM
No: 78P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

28, November, 1985

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکاری گیر،

متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!